



سالروز قیام و سیاهکل گرامی باد

صفحه ۳

مجلس فلج و نزاع جناح‌ها بر سر کرسی‌های آن

رهنمودهای صندوق

بین المللی پول، اصول مقدس

سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی

درپس گرد و غباری که جناح‌های حکومت بر سر انتخابات مجلس ششم برپا کرده اند، بحث بسیار با اهمیتی پیرامون چگونگی غلبه بر بحران اقتصادی در جریان است. بحث بر سر این است که داروی شفا بخش اقتصاد بیمار و از هم گسیخته، سپردن همه چیز به دست سرمایه داران بخش خصوصی داخلی و انحصارات بین المللی است. گفته می شود که ورود هرچه بیشتر سرمایه های خارجی، و باز گذاشتن کامل دست سرمایه داران داخلی، رشد اقتصادی بوجود می آورد، به رونق اقتصادی می انجامد، اشتغال ایجاد می کند و قدرت خرید توده مردم را افزایش می دهد. جناح های درون حکومت بویژه جبهه موسوم به دوم خرداد به همان میزان که بر سر تاثیر انتخابات مجلس ششم بر اوضاع سیاسی غلومی کنند، تلاش دارند تاثیر

صفحه ۴

روحیه تعرضی و مبارزه

کارگری در حال افزایش است

مبارزه کارگران برای افزایش دستمزدها، پرداخت حقوقهای معوقه، بهبود امکانات رفاهی، تضمین شغلی و سایر مطالبات کارگری در حال افزایش است. در برابر فشارهای فزاینده اقتصادی و سیاسی، کارگران ایران راه دیگری جز تشدید مبارزه در برابر خود نمی بینند. قیمت کالاها و مواد مورد نیاز کارگران مداوما در حال افزایش است. سطح دستمزدها بقدری نازل است که کارگران با دستمزدهای ناچیز خود، به هیچ وجه نمی توانند حتی نیمی از مخارج زندگی خود را تامین کنند. در برابر افزایش بسیار ناچیز دستمزدهای اسمی، دستمزد واقعی کارگران همواره روندی نزولی پیموده و کاهش یافته است. این بدان معناست که سطح معیشت کارگری روز بروز تنزل یافته و بر فقر و گرسنگی خانواده های کارگری، هرروزه افزوده شده است. اکثریت قریب به اتفاق کارگران در زیر خط فقر بسر می برند. یک عضو اجرائی خانه کارگر در گردهم آئی ۲۵ دیماه کارگران غرب تهران در این مورد چنین اعتراف می کند که " کلیه درآمدهای اغلب

صفحه ۶

مجلس دفاع می کند و به جناح مقابل که " از سر خیر خواهی خود را قیم مردم می داند " چنین نصیحت می کند که کاری نکنند که " مردم از مجاری غیر مجاز " دنبال حقوق از دست رفته خود بروند، اما بسیاری از افراد جناح مقابل زیر بار این قضایا نمی روند و اصولا هیچ قرائتی جز قرائت خویش از اسلام و دین رانمی پذیرند و حتی جریان "اصلاح طلب" را، دشمن اسلام و نظام نیز میخوانند. شورای نگهبان اما بدون توجه به این بحث ها و مصلحت اندیشی ها، کار خود را قبل از هر چیز با رد صلاحیت افراد و جریاناتی که " غیرخودی " تلقی میشوند آغاز کرد. تمامی نامزدهای وابسته به این نیروها که عنوان نیروهای " ملی - مذهبی " را یک می کشیدند و از جمله در برگیرنده جریاناتی امثال نهضت آزادی، جبهه ملی و جنبش مسلمانان مبارز بودند، رد صلاحیت شدند. عزت الله سبحانی، ابراهیم یزدی، حبیب الله پیمان و امثال اینها، با وجود آنکه بارها اعتقاد و التزام خود را به اسلام، قانون اساسی و ولایت فقیه اعلام کرده بودند، اما باز هم به دلیل عدم التزام عملی به اسلام و قانون اساسی و ولایت فقیه حذف شدند. در میان " خودی " ها نیز هر کس جرات کرده بود و زمانی به زبان درازی علیه شورای نگهبان و جناح آن پرداخته بود، بی هیچ معطلی رد صلاحیت و ازگردونه رقابت ها حذف شد. بهر رو، در حالیکه اهرمهای وابسته به این جناح مشغول مانع تراشی ورود رقبا به عرصه به اصطلاح انتخابات و حذف آنها بود، جریانات شکل دهنده آن یعنی جامعه

صفحه ۲

انتخابات مجلس ششم که قرار است ۲۹ بهمن برگزار شود، به یکی از عرصه های کشمکش جناح های حکومتی بر سر قدرت تبدیل شده است. جنجال و نزاعی که از چندین ماه قبل پیرامون این موضوع راه افتاده بود، کماکان ادامه دارد. جناح های حکومتی بر سر کسب کرسی های بیشتر مجلس، به رقابت و زور آزمائی با یکدیگر برخاسته اند. جناح بازار و رسالتی ها، با یک نقشه حساب شده و تدارک قبلی وارد این میدان شده اند. در حالیکه این جناح با استفاده از اکثریت مجلس فعلی، چندین طرح را به نفع خود از تصویب مجلس گذراند، (۱) معهدا روشن بود که صرفا به این مصوبات اکتفا نخواهد کرد و در برابر رقبای خود از سایر ابزارها و اهرمهای خویش نظیر صدا و سیما بویژه شورای نگهبان نیز وسیعا استفاده خواهد کرد. بایستی اضافه کرد که این جناح برای محدود کردن گروه های رقیب و علی الخصوص " غیر خودی " ها از اعزام گروههای فشار و انصار حزب الله به سراغ آنها و برهم زدن جلسات سخن رانی و تبلیغاتی شان نیز سود می جست. (۲) در حالیکه برخی افراد منتسب به جناح خاتمی منجمله برادر رئیس جمهور، دبیرکل جبهه مشارکت اسلامی از سخت گیری کمتری در مورد حذف نامزدها طرفداری میکنند و بر این اعتقادند که " مجلس ناآرام به معنای جامعه آرام است " چرا که " هرگروهی احساس کند که می تواند حرف خودش را از تریبون های رسمی بزند نیازی به مطرح کردن آن در خیابان ها نخواهد بود " و به همین دلیل از تعدد نظرات در

در این شماره

اعتراضات کارگری، سازمان تأمین اجتماعی را به عقب نشینی وامیدارد صفحه ۷

جنايات حکومت اسلامی به ۴ یا ۸۰ قتل سیاسی محدود نمی شود صفحه ۱۶

شورش های تهیدستان شهری صفحه ۸

بازگشت «آلنده» ای دیگر به شیلی ! صفحه ۱۵

اخباری از ایران صفحه ۹

اخبار کارگری جهان صفحه ۱۱

اطلاعیه ها صفحات مختلف

مجلس فلج و نزاع جناح‌ها بر سر کرسی‌های آن

اعتصاب غذای

دانشجویان زندانی در تهران



اخبار رسیده حاکی است که از ۳ روز پیش دانشجویانی که در پی اعتراضات تیرماه سال جاری در بیدادگاه‌های حکومت اسلامی به حبس‌های سنگین محکوم شدند، دست به اعتصاب غذا زده‌اند.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که دانشجویان را به اتهامات سیاسی به محاکمه کشید و محکوم نمود، به منظور تحقیر و درهم شکستن روحیه مقاومت در آنها، دانشجویان زندانی را در بند زندانیان عادی و متهمین به قتل و مواد مخدر قرار داده است. این اقدام رژیم، مورد اعتراض دانشجویان در بند قرار گرفت و از آنجائی که به خواست آنها ترتیب اثر داده نشد، دست به اعتصاب غذا زدند. گفته می‌شود که وضعیت جسمی برخی از دانشجویان زندانی در نتیجه این اعتصاب غذا رو به وخامت نهاده است. دانشجویان زندانی اعلام کرده‌اند تا تحقق خواسته‌هایشان به اعتصاب غذا ادامه خواهند داد سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن محکوم کردن اقدامات ارتجاعی رژیم علیه دانشجویان زندانی و دفاع از خواسته‌های برحق آنها، هشدار می‌دهد که جان این دانشجویان در خطر است و از سازمانهای بشر دوست، دمکراتیک و مدافع حقوق بشر می‌خواهد که رژیم را برای پذیرش خواسته‌های دانشجویان زیر فشار قرار دهند.

باد رژیم جمهوری اسلامی - برقراریاد حکومت شورائی

سرنگون
سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۳۷۸/۱۰/۲۲

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

تهران را اعلام کند اما در عوض جریان‌های شکل دهنده این جنبه هر کدام لیست‌های جداگانه‌ای منتشر کرده‌اند.

باین شرایط بالنسبه متفاوت است که جناح‌های اصلی رژیم پس از حذف "غیرخودی" ها، برای بازتقسیم کرسی‌های مجلس به استقبال انتخابات مجلس ششم می‌روند. معهذاً نتیجه انتخابات هرچه باشد و کرسی‌های آن به هرنسبیتی که میان جناح‌ها تقسیم شود، اما این نکته روشن است که اولاً جنجال جناح‌ها در مورد انتخابات فرمایشی و بر سر قدرت، ربطی به منافع توده‌های زحمتکش مردم ندارد. اکثریت مردم زحمتکش مدت‌های مدیدی است از این رژیم، نهادها و جناح‌های آن سلب اعتماد کرده‌اند. ثانیاً حضور رفسنجانی، استاد بندبازی که این بار بعنوان شاه مهره جناح خامنه‌ای قرار است بحث‌های مجلس را کنترل و امور آن را رتق و فتق کند، مجلس ششم را به مجلسی فلج و بی‌خاصیت‌تر از مجالس پیشین تبدیل خواهد کرد.

زیر نویس‌ها:

۱- برای نمونه میتوان از تصویب نظارت استصوابی، الحاق چند ماده به قانون نظارت شورای نگهبان، بالا بردن سن رای دهندگان، قانون مطبوعات، پائین آوردن میزان حد نصاب آراء ایجاد محدودیت تبلیغاتی برای جناح مقابل، و غیره نام برد.

۲- برای مثال سخنرانی ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی را در قزوین برهم زدند و اصغرزاده را در رشت مجروح کردند و ...

۳- رسالت ۲۱ دی ۷۸

۴- رسالت ۲۲ دی ۷۸

رفع مشکلات آنها هستیم. "امروز بزرگترین آسیبی که نظام را تهدید می‌کند، اعتماد سوزی است" (۳) آیت الله کئی از عناصر با نفوذ این جناح نیز از ضرورت تقاهم دو جناح فوق و ایستادن در برابر کسانی که نظام را زیر سؤال می‌برند صحبت کرد. او گفت "من در یک ملاقاتی به جناب آقای کروبی عرض کردم که من و شما هر دو مسلمان، شیعه و انقلابی و پیرو امام خمینی و معتقد به حاکمیت دینی بوده و قانون اساسی را قبول داریم و از ابتدا هم در حرکت انقلابی حضور داشتیم و امروز باید در برابر آنهایی که می‌خواهند تمامی ارزشها و اصول انقلاب و نظام را زیرسؤال ببرند بایستیم، طوری نباشد که مخالفین اسلام و انقلاب از اختلاف سلیقه من و شما سواستفاده کند" (۴). به دنبال این رشته سخن‌ها و سرانجام از پی یک سری بده بستان‌ها، شماری از "خودی"‌های رده‌صالحیت‌شده و معتمدان نظام تأیید شدند تا هم رضایت آقای رئیس‌جمهور حاصل شود و هم در عین حال آراء نامزدهای این جناح‌ها در رقابت بایکدیگر شکسته شود. به‌رو وقت اعتماد سوزی نبود. جناح‌ها در فکرجلب آراء و مشارکت عمومی اند و می‌بایستی در فکر بر طرف کردن آسیب و خطر از سر نظام باشند! آقای رئیس‌جمهور با گفتن اینکه حقی از کسی ضایع نمی‌شود، رضایت خویش را اعلام کرد. طرف داران وی نیز همگی به تعریف و تمجید از شورای نگهبان برخاستند. این مرتجعین که اصل قضیه نظارت‌شورای نگهبان و نفس تعیین نامزدها توسط این نهاد را به سکوت برگزار کردند و غیر از این هم نمی‌توانستند بکنند چرا که آنرا قبول دارند، از اینکه شورای نگهبان درصد رده‌صالحیت شده‌ها را نسبت به گذشته کاهش داده است، با شغف بسیار، اظهار قدردانی کردند و کم مانده بود که جوایزی نیز به اعضا این نهاد تقدیم کنند! این حضرات طرفدار "جامعه مدنی" فی الواقع یکبار دیگر هم نشان دادند که جنجال و اختلاف آنها، صرفاً برسربدست آوردن سهم بیشتر از قدرت است و گرنه در دفاع از نظارت شورای نگهبان و اعتقاد به آن، هیچ مشکلی ندارند. النهایه آقای خاتمی نیز بر قانونی بودن اقدامات شورای نگهبان صحه نهاد.

معهذاً باید در نظر داشت که دوطرف در شرایط مساوی به استقبال "انتخابات" نمی‌روند. هرچقدر جناح بازار و رسالتی‌ها، یکدست و متمرکز عمل می‌کنند، عمل جریان مقابل در ائتلافی از هجده جریان با عنوان "جنبه مشارکت" غیر متمرکز و نا یکدست است. میان حامیان و طرفداران خاتمی از ابتدا هم اختلافات معینی وجود داشت و جنبه آنها فاقد انسجام بود. قضیه ورود رفسنجانی به عرصه انتخابات اما تشقت و اختلاف در میان آنها را دامن زد. وقتی رفسنجانی گفت خاتمی هم از او خواسته است وارد فعالیت انتخاباتی شود، آن دسته از طرف داران خاتمی را که مخالف این مسئله بودند فلج ساخت. خلاصه آنکه اردوی این جناح تا حد بسیار زیادی بهم ریخته است و تا این لحظه که حدود دو هفته به برگزاری انتخابات مانده است، هنوز هم نتوانسته است لیست مشترکی از نامزدهای انتخاباتی

روحانیت مبارز، جمعیت مولفه اسلامی و سایر جریان‌ها همسو با آن که تحت عنوان "نیروهای خط امام و رهبری" فعالیت‌های خویش را متمرکز ساخته بودند، اردوی خویش را جمع و جور کردند و سریعاً نتوانستند بر سر نامزدهای مشترک به توافق برسند. در اردوی مقابل اما اوضاع چندان تعریفی نداشت. جناح خاتمی هر چند از طریق مطبوعات می‌توانست بر له خود و علیه جناح مقابل دست به تبلیغ بزند و این تقریباً یگانه ابزار دست این جناح بود، اما این یگانه ابزار نیز اولاً به هیچ عنوان نمی‌توانست جای شورای نگهبان را بگیرد و یا با آن برابری کند و در ثانی بطور دائم مورد تهاجم جناح بازار بود. در برابر جناح بازار و رسالت، این جناح فقط می‌توانست به عکس - العمل‌های گله آمیز روی آورد. ۱۶ تن از مدیران و سردبیران روزنامه‌های صبح تهران طی نامه‌ای به رئیس‌جمهور از "افزایش فشار بر مطبوعات" شکایت و ابراز نگرانی کردند. نامزدهای حذف شده نیز صدای اعتراضشان در آمد. حبیب‌الله پیمان، اعظم طالقانی و چند تن دیگر زیر عنوان "جمعی از فعالان ملی - مذهبی" در یک کنفرانس مطبوعاتی نسبت به "قلع و قمع" نامزدهای مورد نظر خود و "رد صلاحیت گسترده" آنها اعتراض کردند. ۲۲ تن از افراد وابسته به مجمع روحانیون مبارز و جنبه مشارکت طی نامه‌ای خطاب به رئیس‌جمهور نسبت به حذف نامزدها و بروز تنش و آشوب در اثر عملکرد "فراقانونی" هیئت‌های نظارت شورای نگهبان ابراز نگرانی کردند. شماری از نمایندگان مجلس نیز در نامه‌ای به شورای نگهبان نسبت به رده‌صالحیت‌ها به ابراز گله و نگرانی پرداختند. از نظر جناح بازار و رسالتی‌ها اما این تلاشها، متنسج کردن محیط انتخابات و ایجاد "شبهه" پیرامون آن بود. خامنه‌ای که طبق معمول شرکت در انتخابات را تکلیف الهی و اسلامی خواند و از مردم خواست با شرکت در آن به افراد متدین و کسانی که میانی اسلام را قبول دارند، رای بدهند، در عین حال از دست‌هایی که برای تشنچ آفرینی در محیط انتخابات فعال اند یاد کرد و آن را "دست‌های بیگانه و خائن" خواند. آیت‌الله جنتی عضو فقهای شورای نگهبان نیز علیه کسانی که از این طریق "مشغول تشویش‌آذنان عمومی" بودند، هشدار داد و تهدید کرد که "پس از فرونشستن گرد و غبارهای موجود" پاسخ مناسب به این عده داده خواهد شد! نامزدهای حذف شده و طرفداران خاتمی نگاهشان به رئیس‌جمهور بود و سرانجام خاتمی در دیداری با شورای نگهبان سعی کرد اوضاع را کمی تعدیل کند. "خودی"‌ها می‌بایستی متفقا مراقب باشند که اوضاع از دست آنها خارج نشود. مدیر مسئول روز - نامه رسالت گفت جامعه روحانیت و مجمع روحانیون در اصول مشترک اند و نباید نسبت بهم سوظن داشته باشند و یا درصدد حذف هم برآیند. وی خطر و آسیب اصلی را دراز بین رفتن اعتماد مردم نسبت به مسئولان حکومتی دانست و گفت دست‌هایی در کار است که اعتماد سوزی کند و ما باید اعتماد سازی کنیم! او به صراحت خاطر نشان ساخت که مسئله اصلی، بازسازی اعتماد عمومی به جناح‌هاست و باید به مردم بقبولانیم که در صدد خدمت‌گزاری و

سالروز قیام و سیاهکل گرامی باد



دستمزد کارگران ۵۰۰ کارخانه ماهیاست که به تعویق افتاده است



کارگران ایران با استعمار وحشیانه‌ای روبرو هستند. سرمایه داران سیره جان کارگران را می‌مکند و از قیل استعمار آنها میلیاردها تومان سود به جیب می‌زنند. اما کارگران از تأمین حداقل معیشت خود نیز محروم‌اند. درحالی‌که بهای کالاها و خدمات مورد نیاز کارگران روزبه روز افزایش می‌یابد، دستمزدهای واقعی پیوسته کاهش می‌یابند و سطح معیشت کارگران دانشا تنزل می‌یابد. لذا عموم کارگران با فقر و بدمبختی روبرو هستند و زندگی خود را با سختی می‌گذرانند.

در چنین اوضاعی، سرمایه‌داران حتی از پرداخت بامقوع دستمزدها و مزایای کارگران سرباز می‌زنند و اکنون دهها هزار کارگر در سراسر ایران ماهیاست که حقوق خود را دریافت نکرده‌اند. ابعاد این مسئله امروز به حدی رسیده است که معاون وزیر کار حکومت اسلامی نیز اعتراف می‌کند که «هم اکنون بیش از ۵۰۰ کارخانه در کشور مشغول فعالیت هستند که کارگران آنها بین ۳ تا ۱۵ ماه حقوق دریافت نکرده‌اند.» البته آمار معاون وزیر، کارخانه‌هایی را در برنمی‌گیرد که سرمایه‌داران آنها را تعطیل و کارگران را بلا تکلیف و گرسنه به حال خود رها کرده‌اند. چه کسی در این میان جوابگوی دهها هزار کارگری است که چندین ماه حقوق خود را دریافت نکرده و با فقر و گرسنگی روبرو هستند؟ سرمایه‌داران دستمزدها را نمی‌پردازند و وزارت کار سرمایه‌داران صرفاً آمار و ارقام اعلام می‌کند. کارگران نباید به دولت سرمایه‌داران و وزارت کار آنها امید ببندند. تنها از طریق اعتراض و مبارزه و همبستگی کارگران است که آنها می‌توانند سرمایه‌داران و دولت آنها را مجبور نمایند که حقوق معوقه‌شان را پرداخت کنند. کارگران از طریق اعتصابات، تجمع، راهپیمایی و تظاهرات در خیابانها، می‌توانند مطالبات خود را به کرسی‌نشانند.

مرگ بر نظام سرمایه داری

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳۷۸/۱۰/۱۹

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

۲۹ سال از ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، روزی که گروهی از پیشگامان جنبش انقلابی کمونیستی ایران با نبرد حماسی خود در سیاهکل، موجودیت سازمان ما را اعلام نمودند، سپری شد. با فرارسیدن ۱۹ بهمن، سازمان ما به سی‌امین سال حیات خود گام می‌نهد، در سراسر این دوران که سه دهه به طول انجامیده است، مبارزه در راه آزادی و سوسیالیسم با پیگیری تمام ادامه یافته است.

از همان روزی که رفقای ما در سیاهکل نبرد قهر آمیزی را با رژیم شاه آغاز نمودند و به نظم موجود اعلام جنگ دادند، آنچه که به هویت سازمان ما شکل داده است، دشمنی آشتی ناپذیر با نظام سرمایه داری، اعتقاد به سوسیالیسم و مبارزه در راه تحقق آن بوده است. اگر به رغم سرکوبهای وحشیانه رژیمهای حاکم بر ایران در طی سه دهه و کشتار و به بند کشیدن هزاران فدائی، ما بازم پیگیرانه به مبارزه خود ادامه داده‌ایم، از این اعتقاد منشأ گرفته است که راه نجاتی برای بشریت ستم‌دیده جز سوسیالیسم وجود ندارد. نظم سرمایه داری موجود، نظمی که در آن طبقه سرمایه دار، طبقه کارگر را استعمار می‌کند، نظمی که در آن اکثریت عظیم مردم به فقر و بدمبختی محکوم شده و تعداد قلیلی افراد، ثروتهای افسانه‌ای اندوخته‌اند، این نظم، نظمی غیر انسانی و ضد بشری است که باید برانداخته شود و به جای آن نظمی برقرار گردد که در آن هرگونه ستم و استعمار، بندگی و فقر و نابرابری اجتماعی برافاده باشد و انسانهای آزاد و برابر، جامعه‌ای انسانی را سازمان دهند. این تنها یک آرزو و آرمان نیست، این یک ضرورت تاریخی است که تمام تحولات جامعه بشری پیش شرط‌های عینی و مادی تحقق آنرا فراهم نموده و علاوه بر این طبقه کارگری آفریده شده است که توان و رسالت برانداختن نظام طبقاتی و ایجاد جامعه‌ای بدون طبقات را داراست. ما به این دگرگونی و رسالت عظیم طبقه کارگر باور داریم و برای آن تلاش می‌کنیم. در عین حال سازمان ما همواره بر این اعتقاد بوده است که بدون آزادی مردم، بدون این که آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک و مدنی مردم تأمین گردد، تحقق هدف عالی سوسیالیسم نیز ممکن نیست. از این روست که سازمان فدائیان از همان آغاز، مبارزه برای تحقق آزادیهای سیاسی مردم را وجه دیگری از مبارزه خود قرار داده است. سالهای طولانی است که رژیم‌های سرکوبگر حاکم بر ایران را به بند کشیده و با اعمال دیکتاتوری عریان، ابتدائی ترین حقوق انسانی و آزادیهای سیاسی را از مردم سلب کرده‌اند، اما با تمام سرکوب و خفقان نیز نتوانسته‌اند مردم را از مبارزه برای تحقق خواستههای خود باز دارند. مبارزه عمومی توده مردم برای کسب آزادیهای سیاسی و مبارزه طبقه کارگر بخاطر سوسیالیسم در طول یک قرن گذشته همواره ادامه داشته است. در ادامه همین مبارزات بود که رژیم سلطنتی شاه با قیام مسلحانه توده مردم در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ سرنگون شد. اما اختناق و سرکوب سالهای طولانی مانع از آن شده بود که طبقه کارگر و توده مردم آگاه و متشکل گردند، خود رأساً قدرت را بدست بگیرند و خواستههای خود را متحقق سازند. طبقه سرمایه دار از این ضعف تشکل و آگاهی توده مردم استفاده کرد و بار دیگر رژیم وحشی‌تر و ارتجاعی‌تر از رژیم شاه را به مردم تحمیل نمود، انقلاب را در هم شکست و تمام دست‌آوردهای مردم را از آنها بازپس گرفت. برغم تمام جنایاتی که رژیم جمهوری اسلامی علیه مردم ایران مرتکب گردید و با تمام سرکوب و اختناق نیز نتوانست، مطالبات مردم و مبارزه آنها را بکلی درهم بکوبد، مبارزه ادامه یافت. این مبارزه اکنون به مرحله ای رسیده که رژیم را با یک بحران سیاسی ژرف روبرو ساخته است. کارگران و زحمتکشان به‌پا خاسته‌اند تا مطالبات و اهداف خود را که با به قدرت رسیدن ارتجاع اسلامی متحقق نشد، این بار با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی عملی سازند. دیگر نه سرکوب عریان کارساز است و نه عوام‌فریبی‌های طرفداران خاتمی برای نجات رژیم. مبارزات روز به روز اعتلاء می‌یابند. در همین چند ماه گذشته کارگران و زحمتکشان و دانشجویان در صدها مورد دست به اعتصاب، تظاهرات و سنگ‌رندی زده‌اند. این مبارزات که دانشا در حال گسترش و اعتلاست، نوید بخش تحول اوضاع انقلابی است.

سازمان فدائیان (اقلیت) که در تمام دوران رژیم جمهوری اسلامی، پیگیرانه و سرسختانه علیه این رژیم مبارزه کرد و از اهداف و آرمانهای سوسیالیستی و آزادیخواهانه کارگران و زحمتکشان دفاع نمود، امروز نیز پیگیرانه از این اهداف و آرمانها دفاع می‌کند و در سالروز قیام و سیاهکل کارگران و زحمتکشان را به سرنگونی تام و تمام رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی فرامی‌خواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی

زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

بهمن ماه هزار و سیصد و هفتاد و هشت

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی



اعتصاب کارگران مجتمع کشت و صنعت لرستان

کارگران مجتمع کشت و صنعت لرستان از روز ۱۰ بهمن در اعتراض به سطح نازل دستمزد و اخراج‌ها دست به اعتصاب‌زدن. کارگران می‌گویند که مسئولین شرکت، واحدهای مختلف این مجتمع را به وابستگی خود واگذار نموده و تعدادی از کارگران را اخراج کرده‌اند. کارگران می‌گویند در حالی که مسئولین شرکت سوده‌های کلانی به جیب می‌زنند، کارگران از حداقل حقوق و مزایای به‌بهره‌اند. برطبق اخبار روزنامه‌های رژیم، اقدامات دولتی برای پایان دادن به اعتصاب موثر نیافتاده است. مدیرکل کارواور اجتماعی لرستان در جمع کارگران حضور یافت و از آنها خواست به اعتصاب پایان بخشند، اما کارگران گفتند که تا تحقق خواسته‌های خود به اعتصاب ادامه خواهند داد.

مطالبه افزایش دستمزد و نیز توقف اخراج، خواست عمومی کارگران است. در حالی که سرمایه‌داران در کارخانه‌ها و موسسات مختلف سوده‌های هنگفتی به جیب می‌زنند، دستمزد کارگران تا به آن حد نازل است که کفاف حداقل زندگی آنها را نمی‌دهد. علاوه بر این، سرمایه‌داران همه‌روزه گروه گروه کارگران را اخراج می‌کنند. کارگران موسسات مختلف در برابر این زورگونی‌ها و ستم‌گری‌های سرمایه‌داران و دولت آنها به‌پا خاسته‌اند. اخراج‌ها باید متوقف شوند و دستمزد کارگران به نحوی افزایش یابد که تأمین‌کننده حداقل معیشت یک خانواده ۵ نفره کارگری باشد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی

سازمان فدائیان (اقلیت)

۷۸/۱۰/۲۸

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

رهنمودهای صندوق بین المللی پول، اصول مقدس سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی

سیاست های اقتصادی جاری و آتی را بر وضعیت کارگران و زحمتکشان کم اهمیت جلوه دهند. هر چه در باره تاثیر مثبت شرکت کارگران و زحمتکشان در انتخابات بر شرایط زندگی شان، توهم پراکنی می کنند، نتایج فاجعه بار اجرائی برنامه اقتصادی شان برای کارگران و زحمتکشان را پوشیده می‌دارند. با پیش کشیده شدن بحثهای مربوط به "برنامه سوم توسعه اقتصادی" و بودجه سال ۷۹ که تصویب آن فتح الباب اجرائی برنامه سوم خواهد بود، بحث چاره جویی برای برون رفت از اوضاع اقتصادی اسفبار فعلی به روزنامه های وابسته به جناح های مختلف حکومت کشیده شد. هر چند که عملاً ادامه بحث های "برنامه سوم توسعه اقتصادی" به پس از برگزاری انتخابات موکول شده است، اما مواردی از برنامه که توسط شورایی نگهبان رد شده، بهانه ای برای طرح این سؤال شد که اصل ۴۴ قانون اساسی امروز چه جایگاهی در دستگاه فکری، و عملکرد رژیم حاکم دارد.

همسوئی با "حقایق اقتصادی بین الملل"

محسن نوربخش رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی، از مدافعان پیگیر سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، از طراحان اصلی برنامه های اقتصادی پنجساله اول و دوم دوران ریاست جمهوری رفسنجانی، و برنامه سوم توسعه اقتصادی دوران خاتمی است. او در یک سخنرانی در همایش "حسابدار آینده و آینده حسابداری" گفت: "بدون پیوستن به سازمان تجارت جهانی، اقتصاد ایران میمیرد. همان طوری که ما باید مسایل اقتصاد ایران را با حقایق اقتصادی بین الملل همسو کنیم، اقتصاد بین الملل نیز باید ما را بپذیرد". وی پیش نیاز ورود ایران به سازمان تجارت جهانی را پذیرش مقررات سایر سازمانهای اقتصادی بین المللی از قبیل صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و "استاندارد سازی" در اقتصاد ایران عنوان کرد و افزود: "آنچه در صحنه بین الملل رخ می دهد، قواعد خود را دارد و اقتصاد ایران باید قواعد بازیهای بین الملل را بپذیرد." او در همین زمینه به ضرورت "استاندارد سازی" در قانون کار، مقررات تجاری و بازارهای پول و سرمایه اشاره کرد و افزود: "هر چند امکان دارد که قوانین و استانداردهای جدید با مقررات و قوانین داخلی چندان سازگاری نداشته و برای بعضی افراد ناخوشایند باشد، اما بروز بحران های پولی و مالی در جهان صنعتی و رعایت مقررات سازمانهای جهانی مانند بانک تسویه حسابها بین المللی، ساخت استانداردهای جدید را به صورت یک اجبار در آورده است." (۱) در همین زمینه روزنامه آزاد در مقاله‌ای تحت عنوان "قانون اساسی را بازنگری کنید"، در اعتراض به تغییراتی که نمایندگان مجلس به هنگام بررسی و تصویب برنامه سوم توسعه اقتصادی "در آن ایجاد کرده اند، وخامت وضعیت اقتصادی را گوشزد کرد و از جمله نوشت: "دست کم برای ثبت در جایی باید گفت که بدون اجرائی تمام و کمال لایحه دولت برای برنامه سوم، فروپاشی کامل سیاسی - اجتماعی و فرهنگی

گریزناپذیر خواهد بود." نویسنده مقاله روزنامه آزاد، در پایان نتیجه گرفت: "بازنگری جامع در قانون اساسی و از جمله اصل ۴۴ اینک یک ضرورت تعویق ناپذیر است." (۲)

برنامه سوم اقتصادی و اصل ۴۴ قانون اساسی هم - چنین موضوع نظر خواهی روزنامه همشهری از برخی صاحب نظران و شخصیت های سیاسی جمهوری اسلامی بود. در این نظر خواهی سعید لیلیان روزنامه نگار نزدیک به کارگزاران سازندگی که از مدافعان سر سخت نئولیبرالیسم اقتصادی و سیاست های موسسات مالی بین المللی است، در ارتباط با جوهر "برنامه سوم توسعه اقتصادی" که همان لغو انحصار دولتی و باز گذاردن کامل دست سرمایه داران خصوصی داخلی و بین المللی است از جمله گفت: "... برنامه سوم انقلابی ترین لایحه ای بود که یک دولت به مجلس تقدیم کرده است... تحولات اقتصادی ایران و جهان در طی دهه اخیر آنقدر ژرف بود که قانون اساسی حتی با تغییر هم قدرت انطباق با شرایط روز را ندارد... بنا بر این باید به سوی جذب سرمایه خارجی و خصوصی حرکت کنیم و اگر امکان آن وجود نداشته باشد، معنی آن اینست که کشور را از لحاظ اقتصادی وارد مرحله بحران کرده ایم." (۳) یکی دیگر از افرادی که در نظر خواهی روزنامه همشهری شرکت کرد، عباس عبیدی بود. دفاع کارگزاران سازندگی از خصوصی سازی البته موضوع تازه ای نیست. تکنو - کراتهایی که هم اکنون در "حزب کارگزاران سازندگی" گرد آمده اند و اغلب در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی پست های دولتی داشته اند، از مدافعان پر و پا قرص نئولیبرالیسم اقتصادی هستند و آشکارا از اقتصاد "بازار آزاد" دفاع می کنند. در رابطه با آنان، مسئله تازه، تعمیق نظراتشان تا آنجاست که میگویند اگر "حقایق اقتصادی بین الملل" در نظر گرفته نشود، "فروپاشی کامل سیاسی - اجتماعی و فرهنگی" جمهوری اسلامی "گریز ناپذیر" خواهد بود. اما دفاع عباس عبیدی از "اقتصاد بازار" بسیار شیدنی است. عباس عبیدی که با استشمام بوی الرحمن جمهوری اسلامی، از مدتها پیش در صدد یافتن راهی است تا حکومت را نجات دهد، اگر در زمینه سیاسی معتقد است که باید دین خودش را با مقتضیات روز وفق دهد تا بشود حکومت دینی را حفظ کرد، در عرصه اقتصادی نیز راه نجات جمهوری اسلامی را آستان بوسی نئولیبرالیسم، اعلام وفاداری و سر سپردگی به انحصارات امپریالیستی و نهاد های مالی و اقتصادی بین المللی آنها یعنی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول میدانند. این حزب الهی "مدرن" که قرار است ماسک "مدارا و تحمل" را بر چهره جمهوری اسلامی بزند تا این حکومت برای مردم قابل تحمل و برای دول غربی بیشتر قابل دفاع شود، با حمایت از سپردن اقتصاد به دست هارترین جناح بورژوازی به خوبی نشان می دهد که حکومت موعود او و جبهه دوم خرداد یعنی یک حکومت دینی "معتدل" که عامل اجرائی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی باشد، چه جهنمی را برای کارگران و زحمتکشان تدارک مینماید. عباس عبیدی در نظر خواهی پیش گفته که

توسط روزنامه همشهری انجام شد، گفت: "اکنون در بخش دولتی نیز این اجماع وجود دارد که انحصار دولتی کنار گذاشته شود و یک نوع رقابت با بخش خصوصی فراهم آید. گرچه تاکنون، این نفی انحصار، مغایر با قانون اساسی که ۲۰ سال پیش تصویب شده است. اما به نظر میرسد این امکان وجود دارد که تفاسیری که با عرف عمومی انطباق داشته باشد از همین قانون به عمل آید بدون آنکه نیازی به تغییر قانون داشته باشیم." او در ادامه به تغییراتی که در دهه گذشته در سطح جهان و در ایران روی داده اشاره کرد و افزود: "یکی از تغییرات عمده در طی دو دهه اخیر همین تصورات دولت و دولتی بودن است. در دهه ۷۰ یک گرایش دولتی کردن در همه دنیا از جمله ایران حاکم بود و بسیاری، از جمله خود ما تصور میکردیم که یک دولت صالح حتما بهتر از بخش خصوصی عمل می کند و کارکرد اقتصادی آن بالاتر و بهتر است و عدالت اجتماعی از این طریق واصل می شود." (۴)

چنانچه از سخنان عبیدی پیداست و از اظهار نظر سایر سران جمهوری اسلامی نیز مشهود است، در حال حاضر در حکومت اسلامی همگان متفق القولند که همسو شدن با "حقایق اقتصادی بین الملل" تنها راهی است که برای غلبه بر بحران اقتصادی در برابر جمهوری اسلامی قرار دارد.

اشکال مالکیت اقتصادی از ۵۷ تا به امروز

طی دو دهه که از حاکمیت جمهوری اسلامی میگذرد، سیاست های اقتصادی همواره یکی از مسایل مورد بحث بوده است. پس از انقلاب بهمن ۵۷، حکومت جدید تحت فشار کارگران و زحمت کشانی که از ستم سرمایه به تنگ آمده بودند، و تبلیغات نیروهای چپ و رادیکال، ناگزیر شد از برخی سرمایه داران خلع ید کند. در تعدادی از کارخانه ها و موسسات تولیدی، کارگران، سرمایه داران را بیرون کردند. برخی سرمایه داران خود فرار را ترجیح دادند و به خارج از کشور گریختند. باین ترتیب بخش قابل توجهی از صنایع بزرگ و مدرن و همچنین کل سیستم بیمه و بانکداری دولتی شدند. از اوایل دهه ۶۰ نقش بخش خصوصی و بازار پیوسته مورد جنگ و جدل جناح های درونی حکومت بود. جناح موسوم به "بورژوازی سنتی" یا همان رسالتی ها، بنا به پایگاه اقتصادی شان، خواستار کاهش کنترل دولت و نقش آن در اقتصاد بودند و سهم بیشتری برای بخش خصوصی طلب می کردند. جناح دیگر، یعنی جناح حزب الله از جمله آقای عباس عبیدی و همفکران آنروز و برخی از هم - فکران امروزش سرسختانه حامی نقش گسترده دولت در اقتصاد بودند. این گرایش با اتکا به توازن قوای آنروز جهانی که امکان مانور دادن به دولت هایی از قبیل جمهوری اسلامی را میان دو قطب آمریکا و شوروی فراهم میکرد، می خواستند با اتکا به اقتصاد دولتی، و با طرح شعارهای کاذب ضد امپریالیستی، پان اسلامیسم ارتجاعی شان را اشاعه دهند. در این

رهنمودهای صندوق بین‌المللی پول، اصول مقدس سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی

میان، "نعمت" جنگ ۸ ساله با عراق، سبب شد که علیرغم مخالفت خوانی‌ها و سنگ اندازی‌های جناح رسالت، طرفداران اقتصاد دولتی دست بالا را داشته باشند و در عمل بخش اعظم شریان‌های اقتصادی در کنترل دولت باقی بماند.

پایان جنگ، اوضاع را دگرگون ساخت. اقتصاد ورشکسته و از هم پاشیده‌ای که هزینه‌ها و لطمات ۸ سال جنگ را تحمل کرده بود، به بازسازی احتیاج داشت. و درجهانی که اکنون یک قطبی شده بود، دیگری جایی برای مانور دادن میان قطب‌ها باقی نمانده بود. جمهوری اسلامی برای رونق بخشیدن به اقتصاد راهی جز اتکا به سرمایه‌های امپریالیستی نداشت. سرمایه‌های امپریالیستی هم پیش شرط‌های خودشان را داشتند؛ تنها کافی نبود که شعارهای کاذب ضد امپریالیستی رفته رفته کمرنگ شوند، حکام اسلامی ایران باید همان شرایطی را فراهم میکردند که دهها کشور در حال توسعه در آمریکای لاتین یا سایر نقاط به آن عمل میکردند. اصول "مقدس" صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که پیش شرط دادن وام و سرمایه‌گذاری خارجی هستند، برای اقتصاد ایران نیز دیکته شدند. این اصول از زمان آغاز ریاست جمهوری رفسنجانی در قالب برنامه‌های اقتصادی اول و دوم به مرحله اجرا درآمدند و در حال حاضر تحت عنوان "برنامه سوم توسعه اقتصادی" در دستور کار قرار گرفته‌اند و عبارتند از: حذف کنترل‌های وارداتی، بکارگیری سیاستهای ضد تورمی شامل ازمیان بردن کسر بودجه از طریق قطع سوبسیدها، افزایش بهای کالاها و خدمات دولتی، و در کل کاهش هزینه‌های دولت، کاهش رسمی ارزش پول داخلی به منظور تشویق صادرات، و برطرف کردن موانع سرمایه‌گذاری خارجی. برطرف کردن موانع سرمایه‌گذاری خارجی خود شامل رشته‌ای از تصمیمات حقوقی در زمینه سرمایه‌گذاری، صدور ارز، بیمه و روابط کار است که به سرمایه‌داران خارجی تضمین دهد می‌توانند سرمایه‌شان را در محیطی مساعد و امن بکار ببندازند، از نیروی کار ارزان - و بی درد سر! - و منابع دیگر بهره بگیرند و ارزش حاصله را خارج نمایند. با به اجرا درآمدن برنامه‌های اقتصادی رفسنجانی و "تعدیل اقتصادی"، شکاف میان فقر و ثروت افزایش یافت. سطح زندگی کارگران و اقشار زحمتکش به شدت نزول کرد و در سال‌های آخر برنامه اول، بیکاری گسترش فوق‌العاده‌ای یافت. در این سالها برای نخستین بار مردم زحمتکش روی آوری به مشاغل دوم و سوم برای تامین حد اقل زندگی را تجربه کردند. امری که با اجرای برنامه دوم، و تا کنون نیز به صورت امری عادی درآمده است. در این دوران آنان که سالها بردارآمد کلان نفت و موسسات عظیم اقتصادی دولتی پنجه افکنده و پروار شده بودند و حال می‌خواستند سرمایه‌های هنگفتشان را به کار ببندازند، کارخانه‌ها و موسساتی را که قرار بود به بخش خصوصی واگذار شود، به بهای بسیار نازلی و گاه به ۲۰ درصدبهای واقعی می‌خریدند و اولین اقدامشان اخراج کارگران بود. در مواردی کارخانه را بستند و در موارد دیگر کارگران قرار

مشخص ایران راهی برای غلبه بر بحران اقتصادی فعلی نیست، این مسئله روشن است که ساختار سیاسی حکومت اسلامی و تناقضاتی که این حکومت با آنها روبروست، بزرگترین عامل عدم موفقیت این سیاست خواهد بود. تا جمهوری اسلامی هست، تعدد مراکز قدرت و تصمیم‌گیری، عدم "امنیت" سرمایه‌های مسایلی از این دست نیز به حیات خود ادامه میدهند. نکته دیگر این است که اجرای پیگیرانه "سیاست تعدیل" نخستین نتایج اش رشدبیکاری و بالا رفتن قیمت‌ها است. در حالیکه جامعه مأمم اکنون در اثر گسترش حیرت آور بیکاری، فقر و گرسنگی و مصائب اجتماعی ناشی از آن در آستانه انفجار قرار دارد، حکومت ناگزیر است برای ممانعت از عواقب اجتماعی اجرای این چنین سیاستهای اقتصادی، چاره‌ای بیاندیشد.

علیرغم این، یک نکته بدیهی است. جمهوری اسلامی راه دیگری پیش رو ندارد. بنا بر این ناگزیر است "تعدیل اقتصادی" را با شدت تمام در دستور کار بگذارد. حال ببینیم تأثیرات این سیاستها بر وضعیت طبقه کارگر چه خواهد بود.

چشم انداز وضعیت کارگران و زحمتکشان

نئولیبرالیسم که از اواخر دهه ۷۰ میلادی قرن گذشته در کشورهای سرمایه‌داری در دستور کار قرار گرفت و در بسیاری از کشورهای پیرامونی با سیاست‌های دیکته شده صندوق بین‌المللی پول به اجرا گذاشته شد، در هر کشوری که عملی شده، تهاجمی به سطح زندگی و دستاوردهای طبقه کارگر بوده و نتیجه بلا - فصل آن افزایش شکاف میان فقر و ثروت، باز پس گیری بسیاری از دستاوردهای طبقه کارگر، کاهش یا قطع هزینه‌های تامین اجتماعی، بی‌ثباتی شغلی و در کشورهای پیرامونی افزایش چشم‌گیر بیکاری بوده است. بولیوی و شیلی دو نمونه از ۲۸ کشور آمریکای لاتین هستند که طرح تغییر ساختاری تعدیل اقتصادی در آنها به اجرا درآمد و بزعم اقتصاددانان بورژوا از نمونه‌های موفق آن محسوب می‌شدند. در بولیوی اجرای این طرح طی ۴ سال نرخ بیکاری رابه حدود ۲ برابر رساند. در شیلی، در دوران زمامداری پیروش "تعدیل اقتصادی" صورت گرفت. ناگفته روشن است که هم‌در بولیوی و هم در شیلی پیش شرط‌های اجرایی این طرح‌ها، اعمال فشار بسیار بر سندیکاها و تشکل‌های کارگری بوده است. در شیلی "تعدیل اقتصادی" چنان شکاف میان فقر و ثروت را افزایش داد که ریکاردو لاگوس که اواخر ژانویه به ریاست جمهوری این کشور رسید، شعار انتخاباتی اش "اقتصاد آزاد همراه با تامین اجتماعی" بود. دریک کلام خصوصی سازی و "تعدیل اقتصادی" به اسم رمز تهاجم به دستاوردها و سطح معیشت طبقه کارگر تبدیل شده است. تجربه ایران هم در دوران رفسنجانی همین مسئله را به اثبات می‌رساند. باید به این مسئله توجه داشت که اجرای "برنامه سوم توسعه" خاتمی نتایجی بمراتب فاجعه‌بار تر از دوران رفسنجانی ببار خواهد آورد. زیرا همانگونه که گفته شد گرفتن وام از صندوق بین‌المللی پول و جذب سرمایه خارجی مستلزم اجرای کامل رهنمودهای موسسات مالی امپریالیستی است

دانی را جایگزین کارگرانی کردند که سالها در آن کارخانه کار کرده بودند و اکنون باز خرید یا اخراج می‌شدند. از سوی دیگر واردات سیل آسای کالاهای خارجی به تعطیل بسیاری از کارخانه‌ها انجامید که قدرت رقابت با تولیدات خارجی را نداشتند. تداوم سیاستهای "تعدیل اقتصادی" در برنامه دوم دوران رفسنجانی سبب شد که جامعه با یک حالت انفجاری روبرو شود. افزایش قیمت‌ها و بیکاری سطح زندگی اکثریت مردم رابه شدت تنزل داد و در مقابل درصد معدودی از خانواده‌های طبقات مرفه و ثروتمند، بر ثروتهای باد آورده خود افزودند. تورم بشدت افزایش یافت. ارز که برحسب اصول "مقدس" "تعدیل اقتصادی" تک نرخی شده بود، دوباره تحت کنترل قرار گرفت. سیاست "تعدیل" موقتا تعطیل شد و قرار شد دوره‌ای "تثبیت اقتصادی" در دستور کار قرار گیرد که از جمله شامل کنترل صادرات، برقراری مجدد برخی سوبسیدها و اعمال کنترل بر نرخ ارز برای مقابله با کاهش بیشتربهای ریال بود. در مباحثی که اخیرا حول "برنامه سوم توسعه اقتصادی" در جریان است، دبیر سرویس اقتصادی روزنامه ایران به شرایط آن زمان اشاره‌ای داشت که ابعاد مسئله را نشان میدهد. منصور بیطرف در این رابطه گفت: "شاید تجربه برنامه دوم با عدم انضباط مالی و پولی که باعث شد تورم ۱۲ درصدی پیش بینی شده در عمل ۲۶ درصد باشد، موجبات نگرانی و عدم اعتماد نمایندگان را به برنامه سوم دامن زده است. مشکلی که در گزارش وزارت اقتصاد و دارائی در اردیبهشت ۴۷ نیز به آن اشاره شده بود. در آن گزارش اعلام شده بود که اگر نظام قیمت‌گذاری و کنترل قیمت‌ها اجرا نشود، نرخ تورم از مرز ۲۰۰ درصد خواهد گذشت. این موضوع موجب شد تا مقام رهبری برای اولین بار بصورت مستقیم در امور اقتصادی مداخله کند و با امضای اجازه نامه علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت در مورد اجرای سیاست کنترل قیمت‌ها عملا تعدیل اقتصادی را در اجرا متوقف کند." (۵)

چنانکه از مباحثات فعلی حول وضعیت اقتصاد، و "برنامه سوم توسعه اقتصادی" خاتمی مشهود است، اکنون سران حکومت اسلامی تنها راه چاره را در این می‌بینند که سیاستهای اقتصادی دوران رفسنجانی را این بار با نهایت شدت و سرعت از سر بگیرند و ادامه دهند و تمام موانع را نیز از پیش پا بردارند. آنان امیدوارند که به این ترتیب با جذب سرمایه‌های خارجی و خصوصی سازی، و سرشکن کردن بار بحران بر دوش طبقه کارگر و اقشار زحمتکش، به اقتصاد سرو سامانی بخشند. به قول حسین مرعشی‌جانشین دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی "هر فردی و هر گروهی که در ایران حاکم شود، تنها راه عملی که برای پیشبرد امور پیش پای وی قرار می‌گیرد، تعدیل اقتصادی است". به واقع نیز روشن است طبقه حاکم هیچ آلت‌ناتیو دیگری جز "تعدیل اقتصادی" برای غلبه بر بحران اقتصادی ندارد. صرف‌نظر از اینکه "تعدیل اقتصادی" حتی در صورتی که تمام موانع حقوقی و روبنایی اجرای آن برطرف شود، در شرایط

روحیه تعرضی و مبارزه کارگری در حال افزایش است

کارگران را که از طریق کار شبانه روزی و مزایای جنبی آن محاسبه کنیم می بینیم تا خط فقر که از سوی بانک مرکزی اعلام شده هنوز فاصله ژرفی دارد. این درحالیست که درصدها کارخانه و واحد تولیدی سراسر ایران، سرمایه داران و کارفرمایان ماهیست که حقوق و مزایای دهها هزار کارگر را بلوکه کرده و همین دستمزدهای ناچیز را نیز به کارگران نداده اند. بنا به اعتراف معاون وزیر کار، در بیش از ۵۰۰ کارخانه بین ۱۵ تا ۱۵ ماه است که حقوق کارگران پرداخت نشده است. دهها هزار کارگر نگران آینده شغلی خود هستند و یا در حالت بلاتکلیفی و سرگردانی بسر می برند. روند توقف و تعطیل موسسات و مراکز تولیدی، اخراجهای وسیع، بازخرید های اجباری و سواستفاده وسیع از قراردادهای موقت کار همچنان ادامه دارد. انبوه بی شمار کارگران اخراجی، در حالیکه صف میلیونی بیکاران را مداوما متراکم تر ساخته اند، هیچ منبع درآمدی جهت ارتزاق و گذران زندگی خود ندارند. سرمایه داران و دولت آنها، به بهانه های مختلفی از حقوق و مزایای کارگری می زند. ارائه خدمات درمانی را کاهش داده و مقرری ناچیز بیمه بیکاری را نیز به بخش عظیمی از کارگران بیکار شده نمی پردازند و خلاصه آنکه کارگران از همه سو شدیداً تحت فشار قرار گرفته اند.

سرمایه داران و دولت آنها شرایط بغایت وخامت باری را بر کارگران تحمیل کرده و از اوضاع بحرانی و شرایط رکود تورمی موجود به نفع مقاصد آزمندان خویش به حداکثر بهره برداری میکنند. آنان در همان حال که کارگران را وحشیانه استثمار میکنند و سود های هنگفتی به جیب میزنند، حتی از پرداخت دستمزد کارگران نیز طفره می روند. تشدید فشارهای طاقت فرسا و خارج از تحمل، برگرده کارگران، عواقب بسیار وخیمی را برای خانواده های کارگری در پی داشته و موجب تشدید فقر، گرسنگی و سیاه روزی آنها شده است. اثرات مستقیم و بیواسطه تشدید فشار و استثمار و تضییع حقوق کارگران بقدری آشکار و مشهود است که حتی در روزنامه های رژیم نیز گاه به آن اشاره می شود. برای نمونه کار و کارگر چهاردهم دیماه در مورد عواقب عقب افتادن حقوق و مزایای کارگران چنین نوشته است "عدم پرداخت حقوق کارگران و به تعویق افتادن آن سبب افزایش طلاق، افسردگی و حتی در مواردی به خود کشی انجامیده است" چند هفته قبل از آن نیز یکی از مسئولین شوراهای اسلامی استان فارس از وجود مشکلات عدیده حاکم بر خانواده های کارگران بیکار شده و ۱۵ فقره خود سوزی گزارش شده در میان این خانواده ها خبر داده بود.

واقعیت آن است که تشدید فشارهای اقتصادی و مجموعه فشارهای سیاسی و اجتماعی، دیگر غیرقابل تحمل شده و کارد به استخوان کارگران رسیده است. جو اعتراض و نارضایتی در محیط های کارگری به میزان بسیار زیادی افزایش یافته است. این جو اعتراض و نارضایتی تراکم یافته، بسان آتشی زیر خاکستر است که هر لحظه می تواند شعله ور شود. اوضاع در مراکز کارگری به مرحله ای رسیده است

که دیگر نمی توان آن را "آرام" ساخت. کارگزاران رژیم در این مراکز، هرروزه این جو اعتراض و نا آرامی را به اربابان خود گزارش و هشدار می دهند و مکرراً اعتراف می کنند که در "آرام" نگاهداشتن محیط و جو کارخانه ها با وجود آنکه تمام سعی خویش را در این زمینه بکار بسته اند، اما دیگر از دست آنها کاری ساخته نیست. روزنامه کار و کارگر ضرورت رسیدگی به وضعیت بحرانی و عاجل بودن آنرا چنین گوشزد میکند. "اگر چه تا کنون تشکیلات کارگری با تمام توان سعی داشته و دارند که وضعیت تولید و شبکه های وابسته به آن از شرایط آرامی برخوردار باشد، اما بدون هیچ تعارفی، این روند بدون رسیدگی عاجل مسئولین امر در دولت و بخش های مسئول، امکان ادامه نخواهد یافت!"

اعتراضات و مبارزه در حال گسترش کارگران نیز گویای همین واقعیت است. برغم همه ممنوعیت ها و محدودیت ها و کوشش هایی که بمنظور جلوگیری از مبارزه و خاموش نگاهداشتن کارگران صورت میگیرد و برغم تمام سعی و توان تشکیلات رژیم در مراکز کارگری برای آرام نگاهداشتن این مراکز، معهذاً روزی نیست که کارگران دست به مبارزه و اعتراض نزنند. برای نمونه در همین دو سه ماه اخیر کارگران دهها بار دست به اعتصاب و اعتراض زده اند و با برپائی تجمعات اعتراضی، راه پیمائی، تظاهرات و استفاده از سایر اشکال مبارزه کارگری، علیه کار فرمایان و سرمایه داران و برای تحقق مطالبات خویش بپا خواسته اند. یکی از سلاحهای مهم کارگران، استفاده از سلاح اعتصاب بوده است و کارگران در مبارزه خویش علیه کار فرمایان مکرراً از آن استفاده نموده و دست به اعتصاب زده اند. از آنجمله است، اعتصاب کارگران کاغذ هفت تپه خوزستان، اعتصاب کارگران ریسندگی و بافندگی آذر اصفهان، اعتصاب کارگران شرکت بهمن پلاستیک، اعتصاب کارگران نساجی بارش و بازداشت هیئت مدیره آن، اعتصاب کارگران شرکت سپینا در اهواز، اعتصاب کارگران مجتمع کشت و صنعت لرستان که در اکثر این اعتصابات، سطح نازل دستمزدها، موضوع اعتراض کارگران بوده است و اعتصابیون، صرف نظر از طرح برخی مطالبات در زمینه بهبود امکانات رفاهی و خدماتی، خواهان افزایش دستمزدهای خود شده اند.

گرچه اعتصاب یکی از رایج ترین اشکال مبارزه کارگری بوده است، معهذاً، باید اضافه کرد که کارگران بسیاری از اعتصابات خویش را با اشکال دیگری از مبارزه ترکیب نموده اند بدین معنا که آنان برای تحقق مطالبات خود، صرفاً به دست کشیدن از کار اکتفا ننموده و در برابر کارخانه، دفاتر مرکزی شرکت ها و مراکز دولتی نیز تجمعات اعتراضی وسیعی برپا کرده اند و یا حتی دست به راه پیمائی و تظاهرات و ایجاد راه پندان زده اند.

در اینجا نیز برای نمونه می توان از تجمع اعتراضی کارگران شرکت صنعتی لاما الکترونیک مشهد در محل شرکت، تجمع اعتراضی کارگران شرکت آجر سفالین سمنان در محل کارخانه، تجمع اعتراضی

کارگران لوله سازی خوزستان در برابر ساختمان استانداری اهواز، تجمع و تحصن کارگران بافندگی کاشان، تجمع اعتراضی کارگران بیکار شده کارخانه ریسندگی سمنان در برابر فرمانداری سمنان، تجمع اعتراضی کارگران شهرداری ایلام در محل شهرداری این شهر، راه پیمائی و اجتماع اعتراضی کارگران سیپورکس ساوجبلاغ، راه پیمائی و تجمع اعتراضی کارگران پیمانکاری پاسارگاد جزیره خارک در برابر ساختمان بخشداری، تحصن و تجمع اعتراضی کارگران پتروشیمی ارومیه در برابر استانداری و اداره کل کار استان آذربایجان غربی، تجمع اعتراضی شماری از کارگران لوله سازی خوزستان در مجلس، تجمعات سراسری کارگران در برابر سازمان تامین اجتماعی و خانه کارگر، تجمع و تظاهرات کارگران کارخانه مبلیران در برابر وزارت کار، تجمع اعتراضی کارگران الیس ناس در محوطه کارخانه، تجمع اعتراضی کارگران خانه سازی اهواز در محل کارخانه، راه پیمائی و تظاهرات کارگران کارخانه نساجی طبرستان قائم شهر و سپس اجتماع در برابر کارخانه، تجمع اعتراضی کارگران پالایشگاه آبادان در برابر ساختمان عملیاتی پالایش، تجمع اعتراضی کارگران شرکت گنجه رودبار در برابر در کارخانه و سپس مسدود ساختن جاده رشت - قزوین، اقدام اعتراضی کارگران کارخانه خزرخز تنکابن در جلوگیری از خروج تولیدات کارخانه و سایر تجمعات کارگری یاد کرد. در اکثر این تجمعات و اعتراضات، کارگران خواستار پرداخت حقوق و مزایای معوقه خود شده اند و در مرحله بعدی خواهان توقف اخراج ها، ضمانت شغلی و یا بازگشت بکار بوده اند. با وجود آنکه مطالبات کارگران اساساً خصلت دفاعی دارند، معهذاً این نمونه تجمعات و اعتراضات کارگری نه فقط گویای این مسئله است که کارگران به مبارزه خود علیه کار فرمایان و دولت در چارچوب کارخانه ها و مراکز تولیدی اکتفا نکرده اند و برای بالا بردن میزان اثر بخشی اقدام اعتراضی، مبارزه خویش را به خیابان ها کشانده اند، بلکه در عین حال حاکی از وجود یک روحیه تعرضی در میان کارگران است که در ضمن اوضاع انفجاری محیط های کارگری را نیز انعکاس میدهد.

کارگران از تشدید فشار استثمار و زور گوئی سرمایه داران به تنگ آمده اند و برای بهبود اوضاع، راه دیگری جز اعتراض و مبارزه پیشروی خود نمی بینند. تجربه دو دهه حکومت اسلامی، این حقیقت را به اثبات رسانده است که با وجود این رژیم، نه تنها هیچگونه بهبودی به نفع کارگران بوجود نمی آید، بلکه اوضاع روز به روز بدتر و وخیم تر می شود. لذا یگانه راه اصلی رهائی از وضعیت موجود، تعیین تکلیف قطعی با این رژیم و کلیه نهاد های ارتجاعی آن است. جمهوری اسلامی وظیفه اش حراست از منافع سرمایه داران و تجار و سایر مرتجعین است. جمهوری اسلامی رژیمی است عمیقاً ارتجاعی و ضد کارگر که در طی تمام دوران حاکمیت نکبت بارش، کارگران را متدرجاً به اعماق فقر و فلاکت و نگون بختی سوق داده است. در همان حال که ثروت های ملی آشکارا غارت می شود، در همان حال که میلیاردها تومان صرف محافظت و گسترش ارگانهای سرکوب و سایر نهادهای ارتجاعی می شود و میلیاردها تومان دیگر تحت عناوین مختلف

اعتراضات کارگری، سازمان تأمین اجتماعی را به عقب نشینی وامیدارد

محمد ستاری فر رئیس سازمان تأمین اجتماعی، در اجتماع مسئولان قزوین اعلام کرد که سازمان تأمین اجتماعی مشکلی درتمدید دفتر- چه های بیمه درمانی کارگران ندارد و نه تنها فروش بیمارستانهای تأمین اجتماعی در دستور کارش نیست، بلکه در صورت تأمین نیروی انسانی لازم، حاضر به گسترش خدمات این بیمارستانها در سطح کشور است. روزنامه آزاد در تاریخ ۲۵ دیماه ۱۳۷۸ به نقل از او همچنین نوشته است: " کارگران قراردادی و کسانی که به صورت آزادی بیکار می شوند، مشمول دریافت بیمه بیکاری می شوند."

این سخنان، صرفنظر از اینکه سازمان تأمین اجتماعی تاچه حد در عمل به آنها پایبند باشد، حاکی از عقب نشینی آشکارحکومت در مقابل اعتراضات کارگران است. از اوائل سال ۱۳۷۸ که سازمان تأمین اجتماعی با صدور بخشنامه ای به کلیه شعب این سازمان، پرداخت حق بیمه به کارگران قرارداد موقت را قطع کرد، موج اعتراضات کارگری شهرها و مناطق مختلف را دربر گرفت. اعتراضات چنان گسترده بود که شوراهاى ارتجاعی اسلامی کار، انجمنهای اسلامی کارخانجات، این لانه های توطئه و جاسوسی علیه کارگران و خانه کارگر نیز برای مهار زدن بزموج اعتراضی، با آن دمسازشدند و سرانجام برای آنکه اعتراضات کارگری را به " حرکات آرام و مسالمت آمیز" تبدیل کنند، فراخوان تظاهرات در مقابل دفاتر سازمان تأمین اجتماعی را دادند. وزارت کشور جمهوری اسلامی که حاضر نیست تظاهرات کارگری را حتا اگر به فراخوان خانه کارگر برگزار شود، تحمل کند، از صدور اجازه تظاهرات خودداری کرد. با این حال در تهران و تعدادی از شهر- ستانها، اجتماعات و تظاهراتی در مقابل دفاتر تأمین اجتماعی و یا در شعبات خانه کارگر بر- گزارشد. سخنان رئیس سازمان تأمین اجتماعی پاسخی است به اعتراضات ممتد و گسترده کارگران به لغوبیمه بیکاری، کاهش خدمات درمانی و بهداشتی بیمه شدگان این سازمان، واگذاری بیمارستان های تأمین اجتماعی به بخش خصوصی، پائین بودن حقوق بازنشسته گان و بیمه شدگان و دهها مطالبه دیگر کارگری که کارگران را مستقیما در مقابل سازمان تأمین اجتماعی قرار میدهند.

جایگاه سازمان تأمین اجتماعی

سازمان تأمین اجتماعی که بنا بر مصوبه ۱۳۵۸/۲/۳ هیئت وزیران جمهوری اسلامی " بر اساس قانون تشکیل سازمان تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۴۵، تشکیل شده است"، " داری شخصیت حقوقی و استقلال مالی و اداری است". بنا بر اساسنامه این سازمان، ارگانهای عالی آن عبارتند از:الف - شورایعالی تأمین اجتماعی ب - هیئت مدیره ج - مدیر عامل د - هیئت نظارت. شورایعالی تأمین اجتماعی بالاترین ارگان تصمیم گیری این سازمان از این افراد تشکیل شده است: - وزیر بهداشتی و بهزیستی که ریاست شورا را برعهده خواهد داشت - وزیر کار و امور اجتماعی یا معاون او - وزیر مشاور در سازمان برنامه و بودجه و یا معاون او - وزیر اقتصاد و دارائی و یا معاون او

- سه نفر کارفرمای واحدهای تولید صنعتی به انتخاب وزرای صنایع و معادن و بازرگانی - سه نفر نماینده بیمه شدگان واحدهای تولیدی صنعتی به انتخاب وزیر کار و امور اجتماعی، وزیر بهداشتی و وزیر بازرگانی. بنا بر این عالی ترین ارگان سازمان تأمین اجتماعی متشکل از ۴ وزیر و یا معاونان آنها و ۶ تن دیگر به انتخاب وزرای کابینه است. درآمد و منابع مالی سازمان تأمین اجتماعی از حق بیمه کارگران و کارکنان و درآمدهای حاصل از سرمایه گذاری حاصل می شود. حق بیمه را ۳ درصد دولت و مابقی را کارفرما و کارگر میپردازند. سازمان تأمین اجتماعی آئین نامه های اجرایی را در شورای عالی تصویب می نماید. در موارد با اهمیت، این مصوبات به تأیید هیئت وزیران نیز میرسد. بنابراین گرچه سازمان تأمین اجتماعی علی الظاهر سازمانی مستقل است، در اساس سازمانی است دولتی که توسط اعضای کابینه و افراد منتخب آنها اداره می شود و سیاستهای دولت را به اجرا درمی آورد. اما کارگران که با پرداخت مرتب و مداوم حق بیمه، در ارتباط با خدمات اجتماعی از قبیل درمان، بهداشت، بازنشستگی، بیکاری، دریافت وام و غیره با این سازمان مواجه اند، علی الظاهر با سازمانی مستقل روبرویند که به گفته مسئولان خانه کارگر با سیاست های " خودسرانه"، اعتراض و نا آرامی در میان کارگران را دامن میزند.

سازمان تأمین اجتماعی از محل دریافت مداوم بخشی از دستمزد کارگران تحت عنوان حق بیمه، به سرمایه های بسیار کلانی دست یافته است. این سازمان تنها ۷۰ کارخانه تولیدی مختلف، ۵۰ بیمارستان، ۲۶۰ درمانگاه، ۲۰ مرکز اسناد پزشکی، شرکت تولید مسکن، واحدهای اداری و تجاری، هتل و... را در تملک دارد. حجم نقدینگی این سازمان بخصوص در سالهای پایان جنگ و آغاز ریاست جمهوری رفسنجانی چنان عظیم بود که برای مدت چند سال، یکی از منابع تأمین کسر بودجه دولت محسوب میشد. به گفته ستاری فر رئیس این سازمان، سازمان تأمین اجتماعی در ازای وام هائی که به دولت پرداخت کرده است، و درازای ۳ درصد حق بیمه کارکنان که می بایست توسط دولت پرداخت شود و سالیانه پرداخت نشده، مبلغ بیش از ۵۰۰ میلیارد تومان از دولت طلبکار است. دولت بزرگترین بدهکار به سازمان تأمین اجتماعی است. در وهله بعد کارفرمایان هستند که به بهانه های مختلف از پرداخت آن بخش از حق بیمه کارکنان که سهم کارفرماست، طفره می روند. به این ترتیب منابع اقتصادی و مالی عظیم سازمان تأمین اجتماعی تنها و تنها از دستمزد ناچیز کارگران تأمین شده در حالیکه این سازمان با گذشت هر روز بیش از روز پیش، از ارائه ابتدایی ترین خدمات به کارگران طفره میروند.

اعتراض کارگران

مهمترین مسئله ای که کارگران را به صورت سراسری و گسترده به اعتراض و روبروئی با سازمان تأمین اجتماعی کشاند، مسئله قطع پرداخت بیمه به کارگرانی است که بصورت قرار دادی و موقت به کار گرفته می شوند و سپس بیکار می گردند. طی سال های اخیر بکارگیری

کارگران با قراردادهای موقت عمدتا ۲ ماهه، به یک روال عادی تبدیل شده است. با وجود بیکاری گسترده ای که هر روز بر دامنه اش افزوده میشود، کارگران پس از پایان قرارداد ۳ ماهه به حال خود رها میشوند و تا زمانی که بتوانند کار دیگری بیابند بدون درآمد به حال خود رها میشوند. بخشنامه قطع پرداخت حق بیکاری به کارگران موقتی که قراردادشان تمام میشود، قبل از اجرا به تأیید " دفتر حقوقی نهاد ریاست جمهوری" نیز رسیده است.

مسئله دیگر نزول روزافزون خدمات درمانی و بهداشتی تأمین اجتماعی به بیمه شدگان است. کارگران و خانواده های کارگری تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی که در مجموع به رقمی معادل ۲۶ میلیون نفر میرسند، روز بروز باید هزینه بیشتری برای بیمه درمانی بپردازند و خدمات کمتری دریافت کنند. شاه بیت اقدامات تأمین اجتماعی نیز، واگذاری بیمارستان های این سازمان به بخش خصوصی است که با اجرای آن بیمه و درمان نیز برای کارگران خصوصی و به امری غیر قابل دسترس تبدیل خواهد شد.

مورد دیگر موضوع بازنشستگی است. گذشته از سن بازنشستگی و خواست بازنشستگی پیش از موعد، مسئله مستمری بازنشستگی بیمه شدگان است که روز بروز در اثر افزایش قیمت ها، در عمل کاهش می یابد. فراتر از این، در اوایل سال جدید، سازمان تأمین اجتماعی با صدور بخشنامه ای، مبنای محاسبه حق بازنشستگی را تغییر داد، به این شکل که در زمان تعیین مقرری بازنشستگی، بجای آنکه آخرین دستمزد در نظر گرفته شود، دستمزد مربوط به تاریخ ۵ سال قبل از تقاضا، مینا قرار میگیرد و در نتیجه مقرری بازنشستگی در سطح بسیار نازلی تعیین میشود. این مسئله ای است که در اوائل سال ۷۸ به اجرا گذاشته شد و تشکل های فرمایشی اسلامی کارخانه ها هم اعتراضی به آن نکردند. سازمان تأمین اجتماعی علاوه بر اقداماتی که به اعتراض کارگران منجر شده، طرح های دیگری را نیز علیه کارگران در دست بررسی دارد. از جمله این سازمان، مدافع افزایش سن بازنشستگی است، و خواست افزایش حق بیمه ها را نیز طرح کرده است. اقداماتی که سازمان تأمین اجتماعی تاکنون در راستای کاهش سطح خدمات درمانی و اجتماعی ارائه شده به کارگران انجام داده و آنچه به صورت پیشنهاد به هیئت وزیران و مجلس ارائه می دهد، در واقع امری جدا از سیاست های جاری حکومت اسلامی در زمینه مسایل اقتصادی و سرشکن کردن بار بحران بر دوش کارگران نیست. اینها همه اجزای مجموعه ای بنام " تعدیل اقتصادی" هستند که از ۱۰ سال پیش به اجرا گذاشته شده و با گذشت هر روز نتایج ضد کارگری آن بیشتر برای کار- گران آشکار شده است. مسئله باب شدن قرار دادهای موقت به جای قرار دادهای دائم که در زمان رفسنجانی آغاز شد، جزئی از این سیاست ها است. خصوصی کردن بیمه درمانی، افزایش سن بازنشستگی و کاستن هرچه بیشتر از هزینه های اجتماعی و عبارت بهتر هرچه ارزان- تر کردن نیروی کار، یکی از اصول سیاست " تعدیل اقتصادی" است که سازمان تأمین اجتماعی بعنوان عامل اجرایی این طرح رو در روی کارگران قرار می گیرد. حکومت و

شورش های تهیدستان شهری

رشد و اعتلا مبارزه توده ای یکی از وجوه مشخصه بحران همه جانبه و ژرفی است که رژیم جمهوری اسلامی با آن روبروست. این مبارزات در اشکالی بس متنوع در جریان است. طبقه کارگر در دو، سه سال اخیر در صدها مورد به اعتصاب روی آورده و علاوه بر این در موارد متعدد و به اشکال دیگر مبارزه نظیر تحصن، راه پیمایی و اجتماع در معابر عمومی در مقابل مراکز دولتی متوسل شده است. در همین مدت، دانشجویان و دانش آموزان سراسر کشور دهها مورد اعتصاب، تحصن، اجتماع، راه پیمایی و تظاهرات خیابانی داشته اند که برجسته ترین آن تظاهرات دانشجویان تهران و تبریز در تیرماه امسال بود. توأم با این مبارزات، مبارزه دیگری نیز در جریان است و آن شورش های تهیدستان می باشد. در چندین سال اخیر، مکرر در شهرهای مختلف ایران شاهد شورش های توده ای بوده ایم. میتوان به نمونه هایی از این شورشها در مشهد، شیراز، اراک، قزوین، تبریز، کرمانشاه، سنندج و چندین شهرک اطراف تهران، نظیر، مسعودیه، پل ساوه، اکبر آباد اشاره کرد. در اکثر موارد، این شورشها منحصرا توسط تهیدستان شهرها برپا شده اند. اخیرا نیز تهیدستان چاردانگه در اطراف تهران دست به شورش زدند. آنها مراکز دولتی را مورد حمله قرار دادند، جاده های اطراف را بستند و اعتراض خود را به محرومیت از ابتدایی ترین امکانات مادی، زیستی و رفاهی ابراز داشتند. در همین ایام در هفتکل نیز شورش دیگری برپا گردید که مردم به مراکز دولتی حمله بردند و این اعتراضات چند روز ادامه داشت. این شورشها همگی انعکاسی از وخامت شرایط غیر قابل تحمل توده مردم اند. بهانه و توجیه ظاهری این شورشها متفاوت است. در یکجا گرانی بهای اتوبوس منجر به شورش می شود. در دیگری درگیری با ماموران شهرداری به شورش میانجامد. درسومی معضل آب و برق تبدیل به شورش می گردد. در چهارمی مرگ پسر بچه ای در یک تصادف و یامرگ دستفروشی با شورش توأم می گردد والی آخر. اما این ظاهر قضیه است. همه این جنبشها در یک نقطه مشترک اند. این شورشها، اعتراض توده های فقیر تهیدست علیه فقر و بدبختی و شرایط غیرانسانی و غیرقابل تحملی است که در آن بسر می برند. توده های تهیدست که اغلب در حاشیه شهرهای بزرگ و مناطق جنوبی شهرها زندگی میکنند. مردمانی فقیر و گرسنه و اغلب بیکارند که از حداقل امکانات زیستی و رفاهی، بهداشتی و درمانی نیز محروم می باشند. این توده تهنی و زندگی خود را با فقر، گرسنگی و بدبختی می گذرانند. آنها درد مشترکی دارند. از همین روست که هر لحظه آماده طغیان اند. بدون این که اغلب رابطه ای میان آنها وجود داشته باشد، گاه همانند یک نیروی سازمان یافته عمل می کنند. مترصدند تا یک اعتراض ولو کوچک را به یک اعتراض وسیع تبدیل کنند. همین که جرقه زده شد، یکپارچه بپا می خیزند و علیه نظم موجود دست به شورش می زنند. آنها به هرچه که نشانی از سرمایه و دستگاه دولتی داشته باشد یورش میبرند و درهم می کوبند، چرا که در عمل می بینند، مسبب فقر و بدبختی آنها نظام مستقر و حاکم است.

تهیدستان شهری محصول نظام سرمایه داری حاکم بر ایرانند. نظامی که رفاه و ثروت را در یک قطب و فقر و بدبختی را در قطب دیگر متمرکز کرده است. در نظام سرمایه داری همواره

گروهی از مردم وجود دارند که بیکار و فقیرند و یادرآمد آنها تا به آن حد نازل است که کفاف زندگی آنها را نمیدهد. این توده تهیدست، زندگی خود را با فقر گرسنگی میگذرانند. دربرخی از کشورهای پیشرفته تر سرمایه داری به علت این که امکان اشتغال بیشتری وجود دارد و نیز برقراری یک سیستم تامین اجتماعی، این پدیده، امروزه به شکل تعدیل شده آن وجود دارد، اما در کشورهای نظیر ایران که اقتصاد سرمایه داری امکان جذب محدود نیروی کار را دارد و یک سیستم تامین اجتماعی جدی وجود ندارد، تهیدستان نیروی وسیعی را تشکیل می دهند. در این میان باید به نقش سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی در زمینه های مختلف نیز اشاره کرد که منجر به افزایش روز افزون تهیدستان شده است. در طول دوده حاکمیت جمهوری اسلامی روز به روز بر تعداد فقرا و تهیدستان افزوده شده است. در این دوران، میلیونها تن از دهقانان فقیری که از هستی ساقط شده و یا قطعه زمین ناچیز آنها کفایت زندگیشان را نمی دهد، در جستجوی کار، روانه شهرها شده اند، اما اغلب آنها نتوانسته اند کاری پیدا کنند و بخشا به کارهای حاشیه ای و کاذب یا گدائی و ولگردی روی آورده اند. این جمعیت عظیم که در حاشیه شهرهای بزرگ متمرکز شده اند، با فقر و بدبختی زایدالوصفی زندگی میکنند. در طول دوران حکومت اسلامی بویژه در چند سال اخیر، صدها هزار کارگر بیکار شده اند، بدون این که بتوانند در کارخانه و موسسه دیگری کاری پیدا کنند. این کارگران اغلب مجبور شده اند که برای گذران زندگی حتا وسائل و امکانات زیستی خود را که با سال ها کار و زحمت بدست آورده بودند، بفروشند و هنگامی که دیگر آه در بساط ندارند، حتا به گدایی روی آورند. این بخش از کارگران نیز تبدیل به تهیدستان شهری شده اند. دهرسال هزاران جوان به بازار کارسرازیز شده اند اما بخش عظیمی از این جوانان که غالبا از خانواده های کارگران و زحمتکشاند، نتوانسته اند کاری پیدا کنند. آنها نیز به صفوف تهیدستان شهری پیوسته اند. در دوران جمهوری اسلامی، وخامت اوضاع اقتصادی و تورم افسار گسیخته، شرایط مادی و معیشتی توده مردم را روز به روز وخیم تر کرده است. زیر فشار این تورم بخشی از توده مردم به فقر و تهیدستی سوق داده شده اند. کم نیستند مردمی که با گدایی و خود فروشی، زندگی فلاکتبار خود را می گذرانند و کم نیستند کسانی که از فرط فقر دست به خودکشی می زنند و روزنامه های رژیم هر روز با تیتر درشت از افزایش آمار خودکشی ها یاد میکنند.

بنا بر این روشن است که این نظام سرمایه داری و رژیم پاسداران یعنی جمهوری اسلامی مسبب فقر و تهیدستی این جمعیت عظیم اند و روشن است که چرا این توده عظیم تهیدست علیه این نظام غیر انسانی دست به شورش می زند. خصلت شورش مبارزه تهیدستان شهری از شرایط اجتماعی ناشی میگردد. تهیدستان بخاطر فقر و بدبختی که با آن روبرو هستند، علیه نظم موجود اعتراض میکنند. آنها علیه این نظم به نبرد بر می خیزند، اما مبارزه آنها بر مبنای برنامه و اهداف مشخصی نیست و فاقد سازمان دمی و رهبری آگاهانه میباشند. از اینرو مبارزه آنها به شکل شورش های مقطعی و لحظه ای در می آید. به همین علت نیز هست که این شورشها سرکوب میشوند. معهذاً همانگونه که تجربه

چند سال گذشته نشان داده است، این شورشها برغم سرکوبهای مداوم از حرکت باز نمی ایستند و پیوسته تکرار می شوند. هرچه بحران های حکومت اسلامی عمیق تر و وسیع ترمی شوند، این شورشها نیز دامنه وسیع تری بخود خواهند طبقه حاکم مبارزه می کنند، متحدین طبقه کارگر در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری هستند. اما این حقیقت را نباید از یاد برد که اگر این جنبش تحت هدایت و رهبری طبقه کارگر قرار نگیرد و به یک جنبش سازمان یافته و آگاهانه علیه نظم موجود تبدیل نگردد، نه تنها به اهداف خود دست نخواهد یافت، بلکه همواره این خطر وجود خواهد داشت که به دام ارتجاع افتد. چرا که این توده تهیدست یک نیروی نا همگون است. در میان این توده، عناصر خطرناک لومین پرولتاریا وجود دارند که هر لحظه میتوانند تبدیل به ابزار ارتجاع علیه طبقه کارگر گردند. علاوه بر این جنبش تهیدستان شهرها دقیقا بعلافت فقر و فلاکت عظیم این توده و نداشتن آگاهی در معرض خطر قرار دارد. تجارب تمام جنبشها نشان داده است که طبقه حاکم همواره کوشیده است از فقر مفرط و نا آگاهی این توده فقیر در خدمت مقاصد خود استفاده کند و در بسیاری از موارد نیز موفق بوده است. این واقعیت را در تاریخ چند سال اخیر ایران یک بار در جریان کودتای ۲۸ مرداد و بار دیگر در سطحی گسترده تر در جریان انقلاب و به قدرت رسیدن خمینی دیدیم. بخشی از همین تهیدستان شهری که تصور میکردند رژیم جمهوری اسلامی آنها را از فقر و بدبختی نجات خواهد داد و بعضا نیز به نان و نوائی هم رسیدند، به چماق سرکوب رژیم جمهوری اسلامی علیه کارگران و زحمتکشانشان تبدیل شدند. بنابراین بدیهی است که اگر این توده تهیدست شورش تحت رهبری طبقه انقلابی قرار نگیرد، همواره با چنین خطراتی روبروست. معهذاً این خطرات بالقوه، نافی این مسئله نیست که توده تهیدست علیه نظم موجود است. شورشهای پی در پی تهیدستان در چند سال گذشته این واقعیت را آشکارا نشان داده است. با تشدید بحران اقتصادی و سیاسی موجود، جنبش تهیدستان شهری وسعت بیشتری بخود خواهد گرفت.

روحیه تعرضی و مبارزه کارگری در حال افزایش است

توسط مدیران، نورچشمی ها و عناصر نزدیک و وابسته به رژیم چپاول میشود، دستمزد واقعی کارگران روز به روز آب می رود و به دهها هزار کارگر، ماههاست که حتی همین دستمزد های آب رفته ناچیز را نیز نمی پردازند و در عین حال میلیونها کارگر بیکار و اعضا خانواده های کارگری از این حداقل نیز محروم اند. کارگران که حق و حقوق خود را می خواهند به وضعیت موجود اعتراض دارند و دیگر نمی خواهند آن را تحمل بکنند. روحیه تعرضی، اشکال مبارزاتی و مبارزات چند ماهه اخیر کارگران که در کلیت خود بیانگر همین موضوع است، در عین حال مبارزات گسترده تری را نوید میدهد. در عقب نشانیدن سرمایه داران و دولت آنها، وجود روحیه تعرضی در میان کارگران، گرچه فاکتور بسیار مهم و مثبتی است، اما روشن است که به تنهایی کافی نیست. با اتحاد، تشکل و تشدید مبارزه است که این روحیه تعرضی، در عمل به تعرض علیه سرمایه داران بارور می شود.

اخباری از ایران

تظاهرات کارگران لوله سازی خوزستان

کارگران کارخانه لوله سازی خوزستان روز ۲۵ دیماه، در مقابل استانداری اهواز دست به تظاهرات زدند. اکنون حدود ۲ سال است که دستمزد و مزایای کارگران مداوماً به تعویق می‌افتد. کارگران این کارخانه که وابسته به بانک صنعت و معدن و وزارت نیروست، در اعتراض خود عنوان نمودند که از دو سال پیش مکرر هر ۴ یا ۵ ماه پرداخت حقوق و مزایا به تعویق افتاده است. سپس برای آرام کردن کارگران مبلغی ناچیز بعنوان علی‌الحساب پرداخت کرده‌اند و اکنون هم ۴ ماه است حقوق‌ها مطلقاً پرداخت نشده‌اند.

اقدام اعتراضی کارگران خزرخز

کارگران کارخانه خزرخز تنکابن در یک اقدام دسته جمعی اعتراضی، جلو ارسال یک محموله صادراتی این کارخانه را گرفتند. لازم به یاد آوری است که طبق قراردادی که میان مسئولین کارخانه با تجار ایتالیائی منعقد شده بود، قرار بود بخشی از تولیدات این کارخانه به ایتالیا صادر شود. معهذاً محموله‌ای که اواخر آذرماه با هدف صدور آن به ایتالیا بارگیری شده بود، هنگام خروج با مخالفت کارگران روبرو گردید و کارگران مانع خروج این تولیدات شدند. کارگران با این اقدام خود، نسبت به تعویق مطالبات خویش اعتراض نموده و خواستار پرداخت حقوقهای عقب افتاده شدند.

کارگران در یک اقدام اعتراضی جاده را بستند

کارگران شرکت گنجه که در ده کیلومتری رودبار قرار دارد، بعنوان اعتراض به عدم پرداخت دستمزد و مزایای خود در مقابل درب کارخانه تجمع نمودند و سپس جاده رشت - قزوین را مسدود نمودند. حقوق کارگران از آبانماه پرداخت نشده است. این اعتراض کارگران با وعده شوری تامین شهرستان رود باربرلی پرداخت حقوق معوقه به پایان رسید.

تجمع کارگران شرکت فرآورده های ساختمانی

۱۵۰ تن از کارگران شرکت فرآورده های ساختمانی وابسته به بانک صنعت و معدن روز ۲۲ دی ماه در مقابل شعبه مرکزی این بانک در تهران تجمع نمودند و نسبت به تاخیر در پرداخت دستمزد اعتراض کردند. سه ماه است که این کارگران حقوق خود را دریافت نکرده‌اند.

اعتراض کارگران پیام آفرین

بیش از هشت ماه است که حقوق و مزایای کارگران شرکت پیام آفرین (واحد تولید رنگ صنعتی و

دریائی) در سیستان و بلوچستان پرداخت نشده است. به استناد مندرجات روزنامه کار و کارگر، با وجود آنکه مبلغ ۲۰۰ میلیون ریال از محل " صندوق حمایت کارگران کشور" صرفاً با هدف پرداخت حقوق های معوقه به کارفرمای این شرکت پرداخت شده است، معهذاً بعد از سپری شدن ۴۵ روز کارفرمای شرکت هنوز هم به بهانه های مختلف از پرداخت حقوق و مزایای معوقه کارگران طفره می رود. کارگران شرکت، در اعتراض به این مسئله با ارسال نامه ای برای مسئولان استان، تهدید کرده‌اند چنانچه حقوق های معوقه آنها پرداخت نشود، علی رغم میلشان، اموال شرکت را که هم اکنون نیز توقیف شده است، حراج خواهند کرد تا از بلاتکلیفی نجات پیدا کنند.

اعتراض کارگران زنجان

کارگران استان زنجان با ارسال یک نامه اعتراضی خطاب به اعضا کمیسیون کارمجلس، نسبت به عمل - کرد سازمان تامین اجتماعی در خصوص واگذاری بیمارستانها و صدور بخشنامه های متعدد با هدف کاهش حجم خدمات به بیمه شدگان، اعتراض کردند. در این نامه که از جمله به واگذاری بیمارستان تامین اجتماعی شهرستان ابهر نیز اشاره شده است، نسبت به محرومیت کارگران از دریافت مقرری بیمه بیکاری اظهار نگرانی شده و از کمیسیون مربوطه خواسته شده است تا نسبت به عملکرد سازمان تامین اجتماعی سکوت نکند. بنا به مندرجات روزنامه کار و کارگر این نامه به امضای نمایندگان کارگران واحدهای تولیدی ماد بافت، کشت و صنعت مینو دشت، صائین بافت، شیر منطقه ای زنجان، مینو، ابهربرزنت، چینی نور، صنایع استیل ایران، تکمیل گرد بافان، گلریس، صنایع فولادی اکفل، چینی هیس، کریستال ایران، زنجان چوب، سرب و روی و... رسیده است.

اعتصاب غذا در فولاد

هزاران کارگر شاغل در گروههای تولید شرکت فولاد، در اعتراض به تشدید فشارهای تحمیلی از سوی کار - فرما و عقب افتادن حقوق و مزایای خویش، دست به اعتصاب غذا زدند.

نامه اعتراضی کارگران مترو

کارگران و کارکنان مترو در یک نامه اعتراضی که کارو کارگر ۱۹ دی آن را به چاپ رساند، نسبت به عدم پرداخت حقوق خویش اعتراض کردند. در این نامه از جمله چنین آمده است " ما کارکنان متروی تهران هنوز حقوق ماه گذشته خود را دریافت نکرده ایم، ترابه خدا بگوئید جواب صاحب خانه را چگونه بدهیم و یا از خجالت بچه هایمان چگونه بیرون بیائیم؟"

عدم پرداخت حقوق کارگران در پانصد کارخانه

در صدها کارخانه و واحد تولیدی در استان های

مختلف کشور، چندین ماه است که حقوق و مزایای کارگران پرداخت نشده است. بنا به اعتراف معاون وزیر کار، در حال حاضر در بیش از ۵۰۰ کارخانه بین ۲ تا ۱۵ ماه است که حقوق کارگران پرداخت نشده است.

صدها کارگر اخراجی پالایشگاه خواهان بازگشت به کارند

بدنبال اقدامات ضد کاری دولت و وزارت نفت آن، صدها کارگر پالایشگاه نفت آبادان اخراج شده‌اند که این موضوع، اعتراض شدید کارگران را در پی داشته است. در ادامه اعتراضات مکرر کارگران نسبت به این مسئله و فشار و پی گیری آنها برای بازگشت به کار، چندی پیش نمایندگان آبادان در مجلس، از وزیر نفت خواستند تا تکلیف این کارگران را روشن و نسبت به بازگشت به کار آنان اقدام مناسبی بعمل آید. اما آقای زنکنه وزیر نفت در پاسخ به این موضوع و درخصوص ۹۰۰ کارگر اخراجی پالایشگاه آبادان مدعی شد که این کارگران فاقد مهارت هستند و استخدام آنان امکان پذیر نمی باشد. این درحالیست که کارگران به مدت چندین سال در پالایشگاه مشغول به کار بوده‌اند و اکثر آنان در رشته های مختلف فنی استاد کار و صاحب تخصص می باشند. شایان ذکر است که به دنبال پی گیری کارگران جهت بازگشت به کار، هیئت های حل اختلاف اداره کار آبادان نیز رای به بازگشت بکار کارگران اخراجی داده است و بر همین مبنا، دادگستری این شهرستان نیز مسئولان اجرائی پالایشگاه آبادان را برای پاسخگویی احضار کرده است. معهذاً مسئولین اجرائی پالایشگاه با عنوان کردن این موضوع که اخراج کارگران تصمیم وزارت نفت بوده است، از پاسخگویی طفره میروند. وزارت نفت و مسئولین اجرائی پالایشگاه با دست بسر کردن کارگران، آنان را در حالت بلاتکلیفی و سرگردانی نگاهداشته و از بازگشت به کار کارگران ممانعت بعمل می آورند. اما کارگران اخراجی و معترض پالایشگاه خواهان پایان فوری این بازی و بازگشت به سر کارهای خود هستند.

بازخريد اجباری

بنا به مندرجات روزنامه کار و کارگر مورخ ۲۸ دی، مسئولین پالایشگاه آبادان، صدها تن از کارگران فنی و با سابقه پالایشگاه را به " کارهای پست و دوراز شان" گمارده‌اند تا بلکه از این طریق بتوانند کارگران را به امضای حکم بازخريد وادار سازند.

اخراج کارگران شرکت آجر ماشینی سفید دشت

بنیاد مستضعفان همچنان به تعطیل کارخانه ها و اخراج کارگران ادامه میدهد، در ادامه تعطیل و اخراج کارگران در تعدادی از کارخانه های وابسته به بنیاد مستضعفان، شرکت آجر ماشینی سفید دشت بروجن نیز تعطیل شد. ۶۰ تن از کارگران این کارخانه که ۸ ماه است حقوق خود را دریافت نکرده‌اند، اخراج شدند.

اخراج کارگران سیلوی بندرخمینی

کارفرمای سیلوی بندر خمینی ۴۷ تن از کارگران را که چندین سال سابقه کار در سیلوی را داشته‌اند، اخراج

اخباری از ایران

نمود. از آنجائی که این اقدام خودسرانه کارفرما حتی برخلاف ضوابط و مقررات وزارت کار رژیم بود، لذا حکم بازگشت به کار آنها صادر شد، اما مسئولین سیلو همچنان از پذیرش کارگران سرباز می زنند.

چیت ری تعطیل شد

بنابه گزارش روزنامه رسالت مورخ چهارم دیماه، اخیرا واحد شماره ۴ بافندگی چیت ری بعلت نداشتن مواد اولیه و نخ تعطیل شد و کارگران این واحد نیز به صف متراکم کارگران بیکار پیوسته و افزون بر آن، تولید در واحد شماره ۲ نیز از ۷ تن به ۱/۵ تن در روز تقلیل یافته است.

بافندگی دزفول در آستانه تعطیلی

کارخانه تولید نخ شهرستان دزفول در آستانه ورشکستگی و تعطیلی و کارگران آن در معرض بیکاری اند. روزنامه های رژیم کمبود مواد اولیه را دلیل تعطیلی کارخانه و بیکاری کارگران اعلام کرده اند.

تعطیل هرمز نخ

شرکت ریسندگی هرمز نخ واقع در یک کیلومتر ۱۵ جاده سیرجان - بندر عباس تعطیل شد و ۱۲۰ کارگر این شرکت که اکثر آنها زن هستند، از کار بیکار شدند. کار و کارگر چنین نوشت که تعطیلی شرکت به دلیل رعایت نشدن ضوابط محیط زیست و به دستور مقامات قضائی صورت گرفته است. کارگران این واحد، خواهان ادامه کاری شرکت و تضمین شغلی خود هستند.

در کرمانشاه

پنجاه واحد تولیدی تعطیل شد

در پی رکود و تعطیلی واحد تولیدی در استان کرمانشاه مدیر کل صنایع این استان، کمیته ای را موظف ساخت تا رکود واحد های تولیدی صنعتی را به اصطلاح با دید کارشناسی بررسی نموده و راه کارهای جدیدی را ارائه دهند. وی گفت هم اکنون بیش از ۵۰ واحد صنعتی تعطیل شده و ۵۵ طرح صنعتی دیگر در انتظار دریافت تسهیلات بانکی می باشند. قابل ذکر اینکه استاندار کرمانشاه، عدم مدیریت، نبود نقدینگی کافی و اشباع بازار را علت رکود واحدهای تولیدی استان دانست.

اخراج جمعی کارگران و معلمان در کردستان

نمانده سنندج در مجلس جمهوری اسلامی، طی سخنانی به اخراج های دسته جمعی کارگران و کارکنان آموزش و پرورش در کردستان اعتراف نمود. وی در زمینه اخراج کارگران از جمله چنین عنوان کرد که برخی مدیریت ها به بهانه های واهی، اخیرا اقدام به اخراج دسته جمعی کارگران نموده اند که در یکی از این واحدها ۳۱۰ کارگر اخراج شده اند. نامبرده همچنین اضافه کرد که شمار زیادی از کارکنان آموزش و پرورش که لاقبل ده سال سابقه کار دارند به بهانه مسائل گزینشی اخراج شده اند.

تحصن اعتراضی دانشجویان کشاورزی

روز یکشنبه پنجم دیماه، گروه زیادی از دانشجویان آموزشدهنده کشاورزی کرج، یک تجمع اعتراضی در محوطه وزارت کشاورزی برپا کردند. دانشجویان در این اجتماع اعتراضی، ضمن ابراز نگرانی نسبت به بیکاری فارغ التحصیلان این رشته، خواستار تضمین شغلی خود شدند. آنگاه وزیر کشاورزی در جمع اعتراض کنندگان حاضر شد و وعده داد که بمنظور اشتغال فارغ التحصیلان این رشته، به آنان زمین واگذار می شود. نامبرده در عین حال چنین عنوان کرد که دانشجویان پس از اتمام تحصیل برای تامین آینده خود و خانواده، باید دنبال کار کردن در بخش غیر دولتی بروند و بدین وسیله مسئولیت بیکاری فارغ التحصیلان این رشته را از گردن خود انداخت. بیکاری و عدم تضمین شغلی آینده، یک پدیده عمومی است. امروزه صدها هزار تن از جوانان، دیپلمه ها و فارغ التحصیلان درسراسر ایران بیکارند و هیچکس خود را در برابر آن مسئول نمیداند.

تحصن دختران دانشجو

بیش از ۵۰۰ تن از دانشجویان دختر دانشگاه علوم پزشکی فاطمیه قم، در اعتراض به سیستم مدیریت دانشگاه و مشکلات آموزشی، در حالی که مطالبات خویش را بر پلاکارد هائی نوشته بودند، در محل وزارت بهداشت دست به تحصن زدند. از جمله مسائل مورد اعتراض دانشجویان یکی هم بالا بودن میزان شهریه است. شایان توجه است که شهریه این دانشگاه برای سه ترم، ۷ میلیون و ۲۰۰ هزار ریال میباشد.

تجمع ۱۵۰ تن از

کارکنان شرکت برق تهران

حدود ۱۵۰ تن از کارکنان شرکت برق تهران برای دومین بار طی دو ماه گذشته در مقابل وزارت مسکن و شهر سازی اجتماع نمودند و به سیاست های این وزارتخانه اعتراض نمودند.

چند خبر کوتاه

* استاندار تهران گفت آموزش و پرورش این استان به ۱۳ هزار و ۵۵۰ کلاس درس نیاز دارد. او اضافه کرد که متوسط تعداد دانش آموزان در هر کلاس کشور ۴۴ نفر است که در تهران این رقم ۵۵ نفر میباشد.

* معاون اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی اعلام کرد متوسط هزینه ناخالص هر خانواده در مناطق شهری ایران در سال گذشته ماهیانه یک میلیون و هفتصد و نوزده هزار ریال و مجموع درآمد ناخالص ماهانه آن، یک میلیون و چهار صد و هفتاد و پنج هزار ریال بوده است. بعبارت دیگر هر خانوار شهری ماهانه ۲۴۴۰۰۰ ریال کسری داشته است!

* وزیر بازرگانی گفت ۱۶۰۰ طرح نساجی در حالیکه ۴۰ درصد آنها بخشا احداث شده، نیمه کاره بحال خودرها شده است.

* سه کارگر که مشغول حفر کانالی در خیابان ولی عصر بودند، بر اثر ریزش دیوار مجاور در زیر آوار

ماندند و جان خود را از دست دادند. این کارگران بنام های زلما نوری ۲۵ ساله، بلال نوری ۲۸ ساله و احمد شاه صدیقی ۳۲ ساله همگی از زحمتکشانشان افغانی بودند.

ترک تحصیل دختران در ایران

تندگوییان مشاور وزیر آموزش و پرورش اعلام داشت یک میلیون و ۶۰۰ هزار دانش آموز دختر ترک تحصیل کرده اند. وی پیرامون علت این امر گفت ازدواج زود رس، رفت و آمد دشوار و خطرهای موجود در مسیر مدرسه، تعداد کم مدارس در مناطق عقب مانده عامل عمده ترک تحصیل دختران در ایران هستند.

سو تغذیه کودکان در

سیستان و بلوچستان بیداد میکند

رئیس دانشگاه علوم پزشکی زاهدان اعلام داشت سیستان و بلوچستان از نظر تعداد کودکان مبتلا به سو تغذیه در سنین زیر ۵ سال مقام اول را دارد. وی گفت طبق مطالعات انجام شده تعداد کودکان مبتلا به سو تغذیه از ۴۸ تا ۶۸ درصد در شهرهای مختلف این استان در نوسان است.

وام بانک جهانی به ایران

بانک جهانی با دادن وامی به مبلغ ۲۳۱ میلیون دلار به جمهوری اسلامی موافقت نمود. سخنگوی بانک جهانی اعلام داشت: این وام به منظور بازسازی سیستم فاضلاب تهران و راه اندازی یک پروژه بهداشتی در پایتخت، به ایران داده می شود. * * * *

افزایش خودکشی در ایران

اخیرا آمارتکانهندهای از خودکشی درجراپد منتشر شده است. این درحالی است که ایران بالاترین رقم خودکشی را در جهان داراست. بر اساس آمار منتشرشده، طی سال ۷۷ در ایران ۲۵۵۸ نفر در اثر خودکشی فوت کرده اند. این رقم در مقایسه با سال ۷۶، حاکی از ۱۰۹ درصد افزایش است. البته آمار فوق که از سوی مرکز تحقیقات سازمان بهزیستی کشور اعلام شده، دربرگیرنده تعدادی است که در اثر خودکشی، فوت کرده اند و لذا تعداد کل افرادی که به خودکشی دست زده اند، نیست. با این وجود آمار خودکشی که عمدتا توسط جوانان و زنان صورت میگیرد، حاکی از افزایش فشارهای اقتصادی و اجتماعی است که روز بروز عرصه را بر مردم تنگ تر میکند. یکی از عوامل دست زدن به خودکشی فشارهای اقتصادی است. از بدو زمامداری جمهوری اسلامی تاکنون مداوما بر دامنه فقر و تباهی افزوده شده است. تشدید استثمار، افزایش بیکاری، موج فزاینده اخراجها عدم پرداخت دستمزد کارگران شاغل، فشارهای طاقت فرسایی را بر اکثریت عظیمی از جامعه وارد می آورد. کارگران شاغل حتا با دو سه شیفت کاردر یکروز، از تامین حداقل معاش محروم اند.



اعتصاب کارگران در گابن

این روزها ارتباط کشور آفریقائی گابن، این مستعمره سابق امپریالیسم فرانسه، با دیگر کشورهای جهان قطع شده است. دلیل این امر اعتصاب هزاران کارگر شرکت دولتی تلفن در این کشور است. روز ۳۰ دسامبر و با رای اکثریت قاطع نمایندگان کارگران، کنگره سالانه کارگران مخابرات و تلفن تصمیم گرفت که از روز ۴ ژانویه تمام اعضا این اتحادیه برای مدت نامحدود دست از کار کشیده و ارتباطات در این کشور را تا اطلاع ثانوی متوقف کنند. دلیل این اعتصاب تصمیم دولت این کشور مبنی بر فروش شرکت دولتی پست و تلفن گابن به سرمایه داران بخش خصوصی، که اغلب صاحبان سرمایه های خارجی و شرکت های عظیم چند ملیتی میباشند، اعلام شد. کارگران خواستار واگذاری عملیات این شرکت به تعاونی های کارگری شدند. آنها گفتند که خصوصی سازی شرکت تلفن معنی دیگری جز اخراج هزاران کارگر نخواهد داشت. این اعتصاب که از شهر لیبرویل، پایتخت این کشور، آغاز شد مدت کوتاهی به اقصا نقاط این کشور گسترش یافته و اکنون دهها شهردر این کشور آفریقائی بدون ارتباط تلفنی منتظر روشن شدن نتیجه مبارزات کارگران هستند.

اعتصاب صد هزار کارگر در هند

روز ۱۸ ژانویه حدود ۱۰۰ هزار کارگر بارانداز در سراسر هند با خواست افزایش دستمزدهای ناچیز خود برای مدتی نامحدود دست از کار کشیدند. با این اعتصاب ۱۱ بندر بزرگ این کشور از جمله بمبئی و کلکته بکلی تعطیل شده و دهها کشتی عظیم باری در دهانه ورودی این بندر در انتظار تخلیه بار خود صف کشیدند. این حرکت یکپارچه اولین اعتصاب سراسری کارگران در طول ۱۰ سال گذشته میباشد.

* - با آغاز اعتصاب باراندازان بندر، قریب به ۱۰۰ هزار نفر از کارگران ۶ نیروگاه تولید برق در ایالت اوتار پردیش نیز در اعتراض به طرح دولت مبنی بر خصوصی سازی، تمامی این ۶ نیروگاه، کارهای خود را به مدتی نامعلوم تعطیل کردند. با آغاز اعتصاب یکپارچه کارگران، شهرهای این ایالت بزرگ - با جمعیتی بالغ بر ۱۴ میلیون نفر - در خاموشی کامل فرو رفته و مقامات دولت تصمیم گرفتند که هرچه سریعتر به این اعتراض کارگران پایان دهند. در همین راستا روز ۱۶ ژانویه با هجوم ماموران پلیس به یکی از دفاتر اتحادیه کارگران، ۴ تن از رهبران این اعتصاب، به اتهام دعوت کارگران به برپائی اعتصابی "غیرقانونی"، دستگیر و روانه زندان شدند. علیرغم ممنوعیت اعتصاب

در این ایالت و سرکوب و پیگرد پلیسی رهبران کارگران، اعتصابیون اعلام نمودند که اعتراض خود را تا پیروزی نهائی و عقب نشینی دولت ادامه خواهند داد.

اعتصاب کارگران راه آهن در مجارستان

از اواسط ماه نوامبر مذاکرات بین نمایندگان بیش از ۵۶ هزار کارگر راه آهن دولتی مجارستان و دولت این کشور بر سر تعیین دستمزدها در سال جدید آغاز گشت. کارگران در این دور، خواهان افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم و تعیین مجدد شرایط کار از طریق عقد قراردادهای دسته جمعی، که پس از فروپاشی کشورهای بلوک شرق اروپا به بهانه مبارزه با "رژیمهای کمونیست" این کشورها و در واقع پایمال نمودن حقوق کارگران کنار گذاشته شده بود، اعلام نمودند. راه آهن دولتی مجارستان، که وظیفه اصلی خود را تحقق شروط اقتصادی بازار واحد اروپا می داند و در همین راستا از اوائل دهه ۹۰ میلادی بیش از ۴۵ هزار کارگر راه آهن را اخراج نموده است. به فوریت با این خواسته کارگران مخالفت نموده و اعلام کرد که حقوق کارگران تنها به میزان ۸/۵ در صد افزایش خواهد یافت. این شرکت اعلام نمود که واگذاری تمام و کمال راه آهن دولتی مجارستان به سرمایه داران خصوصی تنها راه حل مشکلات اقتصادی این موسسه میباشد. مخالفت با خواسته های برحق کارگران و پا فشاری بر سیاست هایی که جز بیکاری و فقر ارمغان دیگری برای هزاران کارگر نداشته است، کارگران را در مبارزه علیه این اجحافات آشکار مصمم تر نمود. در همین راستا روز ۲۰ دسامبر تمامی ۵۶ هزار کارگر راه آهن دولتی مجارستان به مدت ۹ ساعت دست از کار کشیدند و تمامی چرخهای اقتصادی این کشور را متوقف نمودند. پس از این اعتصاب، کارگران بسر کارهای خود باز گشته و به انتظار نتیجه مبارزات خود نشستند. اما کارفرمای دولتی همچنان به مخالفت خود ادامه داده و نشانی از پذیرش خواست کارگران نبود. لذا روز ۱۰ ژانویه مجددا تمامی ۵۶ هزار کارگر راه آهن به یک اعتصاب ۶۰ ساعته دست زدند. در نتیجه این اعتصاب کلیه قطارهای شهری و بین المللی متوقف شد.

* - در همین روز و در همبستگی با کارگران راه آهن، تمامی رانندگان اتوبوسها و قطارهای شهری در مجارستان نیز دست به یک اعتصاب ۲ ساعته زدند. روز ۱۲ ژانویه کارگران کارها را از سر گرفته و برغم فشار کم شکن گرانی و تهدیدات مکرر از سوی کارفرما، اعلام نمودند که تا رسیدن به خواسته های خود دست از مبارزه نخواهند کشید. اعتصابیون به مقامات دولت هشدار دادند که در صورت عدم موافقت با خواسته های آنان، از اول فوریه برای مدتی نامحدود کارها را تعطیل خواهند کرد.

موج اعتصابات کارگری در استرالیا

مبارزات کارگران استرالیا برای تعیین شرایط

کار خود از طریق قراردادهای دسته جمعی در ماه ژانویه اوج تازه ای گرفت. اواخر سال گذشته بود که نخست وزیر این کشور پرده از روی طرحهای دولت مبنی بر حذف کامل قرار دادهای دسته جمعی بین کارگران و سرمایه داران برداشته و اعلام نمود که کارگران باید "آزاد" باشند که خود شرایط کار خود را تعیین کنند. این تصمیم دولت موجی از اعتصابات پدید آورد. کارگران با افزایش نیات دولت گفتند که اجازه نخواهند داد که روابط کارگر و کار فرما به ۱۰۰ سال گذشته بازگردد. اما سرمایه داران که خواهان "کارآرزان" هستند به تلاش های خود ادامه داده و بالاخره نوبت به هزاران کارگر شاغل در مجتمع صنعتی BHP رسید. صاحبان این مجتمع طرح ویژه ای را تحت عنوان "فونیکس" به مرحله اجرا گذاشتند. که بر طبق آن کارگران فلزکار و معدن این مجتمع صنعتی با زور، فریب و وعده افزایش درآمد از عضویت اتحادیه های کارگری استعفا داده و شرایط کار خود را با قراردادهای فردی تعیین کنند. این اقدامات آشکار ضد کارگری خشم کارگران را برافروخت و موجی از اعتصابات آغاز شد. در همان ابتدا و به منظور جلوگیری و سرکوب اعتراضات کارگران، دادگاه عالی استرالیا بر- پائی هرگونه اعتصاب دسته جمعی و هماهنگ را به مدت ۲ ماه در ۶ کارخانه مجتمع صنعتی BHP ممنوع اعلام کرد. کارگران که با تمام ترفندهای طبقه سرمایه دار آشنا هستند به فوریت به تاکتیک "اعتصابات زنجیره ای" روی آوردند. بر اساس این تاکتیک کارگران این ۶ کارخانه یکی پس از دیگری دست از کار کشیده و به این ترتیب ضمن "رعایت قوانین" مبارزه خود با سرمایه داران را نیز پیش میبردند. در همین راستا روز ۱۶ ژانویه معدنچیان منطقه Newman دست به یک اعتصاب ۴ روزه زدند. روز ۱۷ ژانویه نیز صدها کارگر فلز کار در منطقه شرق استرالیا و در همبستگی با اعتصاب معدنچیان Newman دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. روز ۱۹ ژانویه کارگران فلز کار در منطقه Porthedland دستگیر شده و ماموران پلیس با ضرب و شتم کارگران و دستگیری دهها نفر، اعتصابیون را از مقابل در ورودی کارخانه که مسدود کرده بودند، دور کردند. روز ۲۱ ژانویه هزاران نفر از معدنچیان معادن ذغال سنگ در سراسر استرالیا، به دخالت ماموران پلیس در اختلافات میان کارگران و سرمایه داران اعتراض نموده و در همبستگی با کارگران اعتصابی مجتمع BHP دست به یک اعتصاب یک روزه زدند. روز ۲۲ ژانویه مجددا ۵ هزار نفر کارگر فلز کار در مجتمع BHP دست از کار کشیدند. در همین حال اتحادیه بین المللی کارگران فلز کار IMF طی فراخوانی از تمام کارگران جهان خواست که کارگران استرالیا را در مبارزه با اجحافات سرمایه داران تنها نگذاشته و با تمام قوا به تقویت صفوف اعتصابیون یاری رسانند. این اتحادیه از کارگران بندر در سراسر جهان خواست که از بارگیری و تخلیه کشتی های تجاری استرالیا خودداری نموده و به طبقه سرمایه داران کشور نشان دهند که کارگران در مبارزه خود تنها نیستند.

اخبار کارگری جهان تظاهرات کارگران و دانشجویان در اکوادور

در حال حاضر فقیرترین کشور آمریکای لاتین، اکوادور، در چنبره یکی از عمیق ترین بحرانهای مالی تاریخ حیات خود گرفتار است. بیکاری، گرانی، فقر و فلاکت عمومی میلیون ها نفر کارگر، دانشجو، بیکار و جوان را در این کشور واداشته که برای ادامه زندگی خود به نبردی همه جانبه با گرسنگی و مرگ برخیزند. برغم آماردولتی که نرخ تورم را ۶۰٪ اعلام نموده دولت این کشور وظیفه خود را تنها پیشبرد سیاست های موسسات مالی امپریالیستی نظیر صندوق بین المللی پول اعلام نموده و تمام تلاش خود را بکارگرفته تا از طریق اخذ بازهم بیشتر قروض خارجی چند صباحی دیگر نیز با حمایت امپریالیست ها به حیات انگلی خود ادامه داده، و توده های کارگر و زحمتکش را بیش از پیش در اعماق فقر و تباهی غوطه ور سازد. تحمیل این همه بی حقوقی و فشار از سوی دولت اما بی جواب نمانده و کارگران و زحمتکشان اکوادور در هر فرصتی نفرت و اعتراض خود را از سیاست های دولت به نمایش گذاشته اند. در همین رابطه روز ۶ ژانویه نیز هزاران نفر از کارگران، دانشجویان، جوانان و بیکاران در پاسخ به فراخوان اتحادیه های کارگری به خیابانهای پایتخت این کشور Quito و چند شهر دیگر آمده و با برپایی راه پیمائی و تظاهرات خواستار بهبود فوری شرایط زندگی خود و استعفای فوری دولت این کشور شدند. در Quito تظاهر کنندگان خشمگین پس از تجمع در مقابل دفتر ریاست جمهوری، به یکباره به سوی این ساختمان حمله برده و تلاش نمودند که آنرا به اشغال خود درآورند. صدها نفر از مامورین پلیس و سربازان ارتش که کاخ ریاست جمهوری را در محاصره داشتند با شلیک گاز اشک آور و گلوله های پلاستیکی به تظاهرکنندگان یورش برده و موفق شدند که آنها را پراکنده کنند. در اثر این درگیری دهها نفر زخمی و دستگیر شدند. متعاقب این تظاهرات، در اکوادور حکومت نظامی اعلام شد و دولت تهدید نمود که هرگونه اعتراضی را با قاطعیت درهم خواهد شکست. برغم فقر و فاقه عمومی، شکار رهبران کارگران توسط جوخه های مرگ و اعلام حکومت نظامی، کارگران اعلام نمودند که تا رسیدن به پیروزی نهائی به مبارزه خود ادامه خواهند داد.

فرانسه

روز پنجشنبه اول فوریه سال ۲۰۰۰ اعتصابات گسترده ای در فرانسه روی داد. کارگران و زحمتکشان وسائل حمل و نقل عمومی (مترو، اتوبوس وغیره) در پاریس و ۹ شهر دیگر این کشور برای افزایش دستمزدها دست از کار کشیدند. در همین روز، رانندگان کامیون در پیش از هفتاد نقطه در سطح فرانسه جاده ها را بستند. رانندگان کامیون از شرایطی که پس از توافقات کارفرمایان شرکت های حمل و نقل و وزیر راه (که از حزب "کمونیست" فرانسه است) حاصل شده راضی نیستند و خواهان بهتر شدن شرایط کاری خود از جمله تقلیل

ساعات کار و افزایش دستمزد ها هستند. اعتراضات دیگری در بیمارستانها و پست نیز در همین روز برای تقلیل ساعات کار و افزایش حقوق در جریان بود.

اجرای ۳۵ کار هفتگی در فرانسه

از اول فوریه سال جاری، قانون ۳۵ ساعت کار در هفته با حفظ دستمزد، در موسسات و مراکز که بیش از ۲۰ کارگر و شاغل در استخدام دارند، به مورد اجرا درآمد. با کاهش ۱۰ درصد از ساعات کار هفتگی، کارگاهها و مراکز فوق موظفند به ایجاد اشتغال بپردازند. بر اساس برآورد وزارت کار فرانسه، کاهش ساعات کار موجب ایجاد ۷۰۰ هزار شغل خواهد شد. مراکز و کارگاههای کوچک تر از سال ۲۰۰۲ مشمول قانون جدید خواهند شد. روند کاهش ساعات کار هفتگی در فرانسه طی یک قرن گذشته به دنبال مبارزات پیگیر کارگران بشرح زیر است: در مارس ۱۹۰۰، ده ساعت کار در روز و ۷ روز در هفته برسمیت شناخته شد. در ژوئیه ۱۹۰۶، یک روز تعطیل در هفته قانونی شد. در آوریل ۱۹۱۹، ۸ ساعت کارروانه تحقق یافت. در ژوئن ۱۹۲۶، ۴۰ ساعت کار در هفته رسمیت یافت. دو سال پس از آن، خواست ۴۰ ساعت کار در هفته و دو روز تعطیل پایبندی عملی شد. از سال ۱۹۳۸ تا ۲۰۰۰ کارروانه، یکساعت کاهش یافته است.

موج اخراج خطوط هوایی اروپائی

"بریتیش ایرویز" خط هوایی انگلیس طی سه سال آینده ۵۶۰۰ تن از کارگران و کارکنان خود را اخراج خواهد نمود. بدین ترتیب ۱۰ درصد از پرسنل این شرکت بیکار خواهند شد. همچنین (کال. ا. ام) خط هوایی هلند نیز اعلام داشت ۳ هزارتن از پرسنل خود را اخراج خواهد نمود.

اجتماع سرمایه داران در دوس

امسال نیز فوروم داووس برای سی امین سال پی در پی در شهری به همین نام در سوئیس از ۲۷ ژانویه تا ۱ فوریه ۲۰۰۰ برگزار شد. هر سال در این تجمع مشتی از بزرگترین سرمایه داران و روسای جمهوری و دول جهان شرکت می کنند تا سرنوشت میلیاردها کارگر و زحمتکش را رقم بزنند. پس از شکست نشست "سازمان تجارت جهانی" در شهر سیاتل آمریکا کارفرمایان و روسای دول گوناگون شرکت کننده قصد داشتند که نشست امسال داووس را به دنباله ای از سیاتل تبدیل کنند. البته امسال برای نخستین بار فعالان سیاسی چپ نیز برای اعتراض در داووس به یکدیگر قرار ملاقات داده بودند. بی شک کنترل شدید پلیسی، از جمله انسداد جاده های منتهی به داووس، یکی از دلایل عمده ای بود که تعداد معترضین پنجاه بار کمتر از تظاهرکنندگان در سیاتل باشد. اما هزار نفری که از ایتالیا، اسپانیا، آلمان، فرانسه و سوئیس خود را به داووس رساندند (با اسکی و از طریق کوهستان) با حملات وحشیانه پلیس مواجه شدند و نتوانستند خود را به سالن تجمع

سرمایه داران برسانند. اما یک رستوران مک دونالد که به راستی تبدیل به یکی از نماد های برجسته سرمایه انحصاری شده است توسط تظاهرکنندگان درهم شکسته شد. یکی از رهبران چپ فرانسه به نام ژوزه بووه که مورد ضرب و شتم پلیس قرار گرفت، گفت: "از این پس، هر بار که شرکت های فراملیتی تشکیل جلسه می دهند در مقابل خود مردمی را خواهند یافت که به آنها می گویند ما قوانین شما را قبول نداریم، ما تبدیل کردن جهان را به یک کالا نمی پذیریم" گفتنی است که رژیم جمهوری اسلامی نیز کمال خرازی را به جمع سرمایه داران داووس فرستاده بود.

رهنمودهای صندوق بین المللی . . .

که از جمله شامل خصوصی سازی بهداشت و درمان، برداشتن حداقل دستمزد، آزاد گذاشتن ساعات کار، بازگذاشتن دست سرمایه داران در اخراج کارگران و . . . است. از سوی دیگر آنجا که آزادی کامل واردات و صادرات، و آزاد گذاشتن نرخ ارز سبب کاهش باز هم بیشتر قدرت رقابت محصولات داخلی می شود، و با توجه به هرج و مرج و تعدد مراکز تصمیم گیری در جمهوری اسلامی، و با در نظر گرفتن کهنه گی و فرسودگی ماشین آلات در بسیاری از کارخانجات ایران، کارخانه هایی که به بخش خصوصی واگذار میشوند، یا توسط سرمایه دار بسته میشوند و یا کارگرانشان اخراج میشوند و با تعداد کمتری کارگر قراردادی که مجدداً استخدام می شوند، بکار می افتد. در هر حالت، نتیجه، بیکاری تعدادی از کارگران هر کارخانه یا همه آنها خواهد بود. برای نمونه صنایع نساجی را در نظر بگیریم، طبق آمار در ۱۳۰ کارخانه نساجی دسراسر ایران حدود ۴۰۰ هزار کارگر بطور مستقیم اشتغال بکار دارند. ۶۵ درصد این کارخانه ها دولتی هستند. کاملاً روشن است که در صورت واگذاری این کارخانه ها، بخش اعظم کارگران آنها اخراج خواهند شد. یا کارخانه بسته می شود، و یا با ماشین آلات جدید و تعداد بسیار کمتری دوباره بکار می افتد. از سوی دیگر آزاد گذاشتن بهای محصولات کشاورزی و حذف سوبسیدها، به خانه خرابی بیشتر روستائیان می انجامد، دهقانان خانه خراب نیز به میلیونها بیکار افزوده میشوند.

هریک مورد از عواقبی که برنامه "تعدیل اقتصادی" در قالب بودجه سال ۷۹ و یا برنامه "توسعه اقتصادی سوم" برای کارگران در بردارد، کافی است تا طبقه کارگر به مبارزه ای آشکار علیه طبقه حاکم برخیزد. جمهوری اسلامی می خواهد نیروی کار کارگر ایرانی را چنان ارزان کند که انحصارات جهانی و سرمایه داران داخلی، تمام مشکلات دیگر را به جان بخردند و اقتصاد بحران زده را رونق بخشند.

زیر نویسها:

- ۱- روزنامه آزاد - ۱۷ آذر ۱۳۷۸
- ۲- روزنامه آزاد - ۲۰ آذر ۱۳۷۸
- ۳- روزنامه همشهری - ۲۲ آذر ۱۳۷۸
- ۴- روزنامه همشهری - ۲۲ آذر ۱۳۷۸
- ۵- روزنامه آزاد - ۲۸ آذر ۱۳۷۸

اطلاعیه مشترک

انتخابات قلابی را تحریم کنیم!

با نزدیک‌تر شدن زمان برگزاری انتخابات فرمایشی مجلس ششم، سران رژیم و همه دست اندرکاران حکومتی، بروج تبلیغات سنگین خود پیرامون ترغیب مردم به شرکت در آن افزوده‌اند. جناح‌های حکومتی و مدافعان نظام جمهوری اسلامی که در تدارک بدست آوردن سهم بیشتری از قدرت هستند، با عوامفریبی و مشت‌و وعده توخالی به میدان آمده‌اند. آنان می‌خواهند هرطور شده مردم را به پای صندوق‌های رأی بکشانند و ازاین مسئله نیز به نفع مقاصد ارتجاعی و ضد مردمی خویش بهره برداری نمایند.

دعوت از مردم به شرکت در «انتخابات» در حالست که بیش از دوده است ابتدائی‌ترین حقوق دمکراتیک و انسانی همین مردم و عموم توده‌های کارگر و زحمتکش توسط رژیم و جناح‌های آن نقض و با خشونت تمام سرکوب شده است. همه‌گان این را می‌دانند که در نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه، ملاک حاکمیت، آراء مردم نیست. توده‌های مردم این را می‌دانند که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نه ارزش و اهمیتی برای رأی و نظر مردم قائل است و نه مشارکت واقعی آنها را در تعیین سرنوشت خودشان می‌پذیرد. به راستی در جائیکه احزاب و سازمانهای سیاسی مخالف رژیم سرکوب میشوندو اکثریت مردم، کارگران، زنان، دانشجویان و جوانان از آزادیهای سیاسی بکلی محروم‌اند، در جائیکه تشکلهای سیاسی و صنفی واقعی مردم وجود ندارد و آنان نمی‌توانند کاندیداهای مورد اعتماد خود را معرفی کنند و به آنان رأی بدهند، در جائیکه حتی بسیاری از طرفداران قانون اساسی جمهوری اسلامی هم از شرکت در این بازی حذف می‌شوند، دیگر چه بحثی از انتخابات می‌تواند در میان باشد؟! مگر جز این است که جمهوری اسلامی طبق معمول تعدادی از افراد کاملاً مطمئن و وابسته به خود را توسط شورای نگهبان دستچین می‌کند و بعد، از مردم می‌خواهد تا به این افراد رأی بدهند؟! آیا این نمایش که رژیم نام آن را انتخابات گذاشته است مصحکه و درخور استهزا نیست؟

رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی و جناح‌های مرتجع وابسته به آن، اجرای یک نمایش مسخره، تکراری و بغایت ضد دمکراتیک را انتخابات می‌نامند و از مردم می‌خواهند تا با شرکت در آن، منتصبین رژیم و استبداد حاکم را تأیید کنند! اما مردم ایران می‌دانند که این خیمه شب بازی هرچه باشد، انتخابات نیست و از همین رو در این انتخابات قلابی و فرمایشی که رژیم و جناح‌های آن برپا کرده‌اند، شرکت نمی‌کنند. بیست سال تجربه حاکمیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، این حقیقت را آشکار ساخته است که هیچیک از جناح‌های حکومتی و یا سایر کسانی که خواهان حفظ این رژیم می‌باشند، قابل اعتماد نیستند. عملکرد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و وعده‌های توخالی و عوامفریبانه جناح‌ها و گروه‌های مرتجع پاسدار نظم حاکم، این حقیقت را نیز مسجل کرده است که نه نظام جمهوری اسلامی و نه مجلس ارتجاعی آن چیزی به توده‌های مردم زحمتکش نمی‌دهد و تحقق مطالبات آنها حل معضلات جامعه درگرو فراتر رفتن از چارچوبهای نظام موجود است. ما همه کارگران و زحمتکشان و عموم توده‌های بستوه آمد را به تحریم کامل انتخابات قلابی مجلس فرامیخوانیم، برای تحقق مطالبات آزادیخواهانه، دمکراتیک و رفاهی و برای رهائی از وضعیت فلاکت بار موجود، بایستی مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برپیدن بساط همه نهادهای ارتجاعی آن را تشدید کرد.

مرگ بر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
اتحاد فدائیان کمونیست - چریکهای فدائی خلق ایران -
حزب کمونیست ایران
سازمان فدائیان (اقلیت) - هسته اقلیت
اول بهمین ۷۸ - ۲۱ ژانویه ۲۰۰۰



تجمع اعتراضی کارگران پالایشگاه نفت آبادان

و اعتصاب کارگران شرکت سپنتا در اهواز

مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد و بهبود امکانات رفاهی در حال گسترش است. روز دوشنبه کارگران پالایشگاه آبادان بخاطر افزایش دستمزد و مزایای خود و بهبود امکانات خدماتی و رفاهی از جمله منازل کارگری شرکت نفت، دست به تجمع و تظاهرات در مقابل ساختمان عملیاتی پالایش زدند. کارگران تاکنون مکرر مطالبات خود را به مسئولین امر اعلام نموده بودند، اما این مطالبات بلاجواب مانده بود. کارگران پالایشگاه باین تجمع اعتراضی به مسئولین شرکت نفت هشدار دادند که هرچه سریعتر به مطالبات آنها پاسخ مثبت دهند.

درهمین حال متجاوز از ۵۰۰ تن از کارگران شرکت سپنتا در اهواز نیز از روز یکشنبه دست به اعتصاب زده اند. کارگران شرکت سپنتا خواهان افزایش دستمزد، افزایش حق مسکن، رسیدگی به وضعیت غذا و سرویس کارخانه و برخی مطالبات رفاهی دیگر شده‌اند.

این اعتراضات کارگری نشان میدهد که کارد به استخوان رسیده است. کارگران با دستمزد نازل خود دیگر نمیتوانند حتی حداقل معیشت خود را تأمین کنند. درحالی که قیمت کالاها و خدمات مورد نیاز کارگران همه روزه درحال افزایش است، دستمزد واقعی کارگران نه تنها افزایش نیافته بلکه به نحواً باری تنزل نموده است. این وضع دیگر قابل تحمل نیست. کارگران خواهان افزایش دستمزد و بهبود امکانات رفاهی خود هستند. کارگران مبارزه خود را برای تحقق مطالباتشان تشدید کرده اند.

سازمان فدائیان (اقلیت) از مطالبات برحق کارگران پالایشگاه نفت آبادان و شرکت سپنتا برای افزایش دستمزد و بهبود امکانات رفاهی دفاع میکند و خواستار تحقق فوری مطالبات کارگران میباشد.

سرتنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - بر قرار باد حکومت شورائی

سازمان فدائیان (اقلیت)

۷۸/۱۰/۲۸

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

اعتراضات کارگری ، سازمان ...

عوامل ضد کارگر او که از طریق شوراهای اسلامی، انجمنهای اسلامی و خانه کارگروظیفه مقابله با جنبش اعتراضی کارگران را برعهده دارند، سعی میکنند ارتباط میان سیاست‌ها و بخشنامه‌های سازمان تأمین اجتماعی با کل سیاستهای اقتصادی دولت را از چشم کارگران مخفی کنند. مرتجعین متشکل در خانه کارگر، شوراهای اسلامی و حزب اسلامی کاردرحالیکه مدافعین سرسخت و پرو پا قرص رفسنجانی، این سردار" تعدیل اقتصادی" هستند ، عوام - فریبانه برای مصائبی که "تعدیل اقتصادی" برای کارگران در برداشته، دل می‌سوزانند . آنان وقتی با اعتراضات گسترده کارگران به بیکاری، فقر، گرسنگی ودهها مصیبت اجتماعی روبرو می‌شوند ، کارگران را به تظاهرات درمقابل دفتر سازمان تأمین اجتماعی فرامی‌خوانند تا هم نقش دولت را در پیشبرد سیاستهای ضد کارگری جاری مخفی کنند وکل حکومت را از زیرضرب خارج سازند، هم مبارزات کارگران را تحت کنترل خود در آورند و در آستانه برگزاری انتخابات مجلس ، با دفاع کاذب از اعتراضات کارگری، خود رامدافع کارگران جا بزنند به این امید که از آرای کارگران برای دستیابی به کرسیهای مجلس ارتجاع بهره برند. البته حنای اینان نزد کارگران بی رنگ تر از آن است که کارگران را بفریبند. حدت اعتراضات و سطح مبارزات کارگری امروز نیزاز آن فراتر است که شگردهای کهنه و نخ نما شده خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار موثراقتد. عقب نشینی رئیس سازمان تأمین اجتماعی از مواضع قبلی این سازمان در رابطه با بیمه بیکاری و واگذاری بیمارستانهای تأمین اجتماعی گواهی براین مسئله است.

افزایش خودکشی در ایران

تفریحی و سرگرم کننده‌اند. آنها در فقر و حسرت زندگی بهتر غوطه میخورند. از سوی دیگر زنان تحت شدیدترین تضییقات و تبعیضات قراردارند نابرابریهای حقوقی نیمی ازجامعه را به موجوداتی درجه دوم تبدیل کرده است. مجموعه این شرایط به گسترش فقر و تباهی، عدم اطمینان به آینده و یاس و ناامیدی انجامیده است . گسترش معضلات اجتماعی از جمله اعتیاد، فحش، انواع جرائم و خودکشی معلول جامعه ای است که درچنگال سرمایه و مذهب قرار دارد.

درچنین شرایطی از فقر و فلاکت، کارد به استخوان زحمتکشان میرسد و گاه به خودکشی میانجامد. از جمله اخیراً یکی از مسئولین شوراهای اسلامی کار استان فارس خبر از ۵ مورد خودسوزی در میان خانواده‌های کارگری داد. فشارها اجتماعی یکی دیگر از علل افزایش خود کشی است. جوانان و زنان متحمل فشارهای روز افزون هستند . بیش ازدوده کنترل، سرکوب، تحقیر و توهین، ابتدایی ترین حقوق انسانی را از زنان سلب کرده است . میلیونها جوان فاقد امکانات

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

جنايات حكومت اسلامى به ۴ يا ۸۰ قتل سياسى محدود نمى شود

داشتن دولتهای خارجی در این قتلها مسخره تر از آن بود که اصلا مردم به آن توجه کنند. لذا اعتراض و مبارزه مردم افزایش یافت. زیر فشار این اعتراضات و مبارزات، گروهی از طرفداران خاتمی مجبور شدند که پا را از حد ادعاهای رسمی رژیم فراتر نهند. این گروه پذیرفتند که اولاً - تعداد قتل های سیاسی وزارت اطلاعات محدود به این چهار قتل نیست. رضا خاتمی مسئول دفتر سیاسی جبهه مشارکت اسلامی گفت که " حدود ۸۰ قتل در سالهای اخیر انجام شده است. " و با اشاره به برخی از قتل ها عنوان نمود که " یک طیف مختلفی از افراد هستند، از سنی و شیعه و مسیحی یا سیاسی و دگراندیش و نویسنده که مرگ آنها مشکوک است. چرا مسئولان پرونده تاکید دارند که روی همین چهار تا قتل توقف کنند. "

ثانياً - برخی افراد این گروه، البته در چارچوب رقابتهای جناحی خود پای فلاحیان و رفسنجانی را نیز در ماجرای قتل های سیاسی به میان کشیدند و اعتراف کردند که قتل های سیاسی نمی تواند کار افراد خود سر وزارت اطلاعات باشد. حالا دیگر مسئله قتل های سیاسی در سطح برخی از مطبوعات انعکاس وسیع تری پیدا کرده و با ذکر موارد مشخص، پرده از برخی قتل ها برداشته می شود. برغم اینکه این گروه از طرفداران خاتمی، مسئله قتل های سیاسی سالهای اخیر را تا ۸۰ نفر می دانند و پای برخی از مهره های بالایی رژیم را که از جناح رقیب هستند به عنوان تصمیم گیرنده اصلی به میان می کشند، اما در حقیقت این گروه نیز در تلاش است فجایع و جنايات رژيم رايه همین " قتل های سیاسی چند سال اخیر " محدود نماید. اینها نیز به نحوی دیگر در پی نجات رژیم از بحران و بن بست اند. کشتار مردم ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی و از جمله ارگان های امنیتی - جاسوسی و پلیسی آن، نه به چهار نفر محدود می شود و نه به ۸۰ تن. دهها هزارتن از مردم ایران در طی این ۲۱ سال حکومت اسلامی به اشکال و شیوه های مختلف به قتل رسیده اند. در اینجا صرفا پای فلاحیان و رفسنجانی در میان نیست بلکه تمام سران و دست اندر کاران حکومت اسلامی از خمینی گرفته تا دیگران در این کشتار و وحشیانه مردم نقش داشته اند. بعبارت دیگر، این رژیم جمهوری اسلامی در کلیت آن است که این همه فجایع و جنايات را به بار آورده است، در واقع، مسئله قتلهاي سياسى مخفيانه و بي سروصداي چند سال اخير وزرات اطلاعات که شکل عمده سرکوب مخالفان رژیم در یک مرحله از حیات جمهوری اسلامی است، ادامه سیاست های سرکوب گرانه و کشتار بی رحمانه مخالفین سیاسی است که از همان نخستین روز موجودیت حکومت اسلامی آغاز گردید.

رژیم جمهوری اسلامی بنا به ماهیت ضدانقلابی و خصلت ارتجاعی مذهبی اش از همان آغاز

سرکوب و کشتار مردم را در دستور خود قرارداد.

اساسا فلسفه وجودی جمهوری اسلامی و شکل گیری آن در این بود که با سرکوب و کشتار، انقلاب توده مردم ایران را درهم بشکند. مردم ایران به انقلاب روی آورده بودند و بساط رژیم سلطنتی را جاروب کرده بودند. مرتجعین ایران و جهان به تکاپو افتادند تا با تقویت ضد انقلاب اسلامی جنبش عظیم کارگران و زحمت کشان را مهار و سپس شدیداً سرکوب کنند. در آن مقطع تنها ضد انقلاب اسلامی میتوانست این نقش را بر عهده بگیرد و با سرکوب انقلاب از نظم ستمگرانه سرمایه داری پاسداری کند.

در نخستین ماه های پس از قیام که نیروی سرکوب رژیم پیشین از هم گسیخته بودند و هنوز بخشی از مردم مسلح بودند و توده ها ابتکار عمل را در دست داشتند، ضد انقلاب اسلامی در موقعیتی نبود که با کشتار وسیع مردم دست به تعرض گسترده علیه انقلاب بزند. هر چند که اقدامات سرکوبگرانه منفرد خود را در اینجا و آنجا آغاز کرده بود. ضد انقلاب اسلامی به زودی نیروی مسلح پیشین را بازسازی کرد. نیروهای مسلح جدیدی را نیز در کنار آن سازمان دهی نمود و به نحو روز افزونی سرکوب، زندان، ترور و اعدام را در دستور کار قرار داد. هنگامی که این ضد انقلاب دریافت توازن قوا تا به آن حد تغییر کرده که میتواند تعرض قطعی همه جانبه خود را به انقلاب و دستاوردهای انقلابی مردم سازمان دهد، لحظه های درنگ نکرد و مرحله جدیدی را در سرکوب و کشتار گشود. در این مرحله که از اوائل سال ۶۰ آغاز گردید، دهها هزار تن دستگیر و هزاران تن به جوخه های اعدام سپرده شدند. رژیم به منظور مرعوب کردن مردم تا مدتی همه روزه خبر اعدام صدها نفر را در روزنامه های خود اعلام میکرد. در این مرحله، وحشیانه ترین شکنجه ها در زندان های رژیم معمول گردید و جلادانی امثال گیلانی در تلویزیون رژیم از فرور کردن آهن گداخته در چشم مخالفین حکومت الله و کشتن آنها به همان شکل که امیرمومنان در یک روز صدها تن را با شمشیر به قتل رسانده بود، دفاع می کردند. در این مرحله که تا سال ۶۷ به طول انجامید، هزاران انسان پس از تحمل شکنجه های وحشیانه پاسداران حکومت الله اعدام شدند و ده ها هزار تن به حبس محکوم گردیدند. برغم این که تا سال ۶۷ توده مردم و سازمان های سیاسی سرکوب شده بودند و دیگر مبارزه متشکل موثری وجود نداشت، اما رژیم وحشی گری را تا به آنجا رساند که دست به کشتار بیرحمانه و دسته جمعی زندانیان سیاسی زد. به دستور خمینی جلاد، هزاران زندانی سیاسی که هریک به چند سال زندان محکوم شده بودند، و حتی دوره محکومیت برخی از آنها به پایان رسیده بود در تابستان ۶۷ قتل عام شدند. این مرحله با

این قتل عام پایان یافت.

هنگامی که رفسنجانی بعنوان رئیس جمهور حکومت اسلامی زمام امور را به دست گرفت، مرحله دیگری از سرکوب آغاز گردید که دیگر به روال سابق شکل علنی نداشت. رفسنجانی برای غلبه بر بحران اقتصادی رژیم نیازمند جلب حمایت دولتهای امپریالیست برای صدور سرمایه بین المللی به ایران بود. لذا ناگزیر بود که مناسبات بین المللی جمهوری اسلامی را بهبود بخشد و سطح مناسبات رژیم را با کشورهای دیگر ارتقا دهد. اما افکار عمومی جهان به شدت علیه رژیم جمهوری اسلامی بود. رفسنجانی نمیتوانست هم مناسبات خود خود را با دولتهای امپریالیست گسترش دهد و خواهان صدور سرمایه به ایران باشد، اما در همان حال هر روز با دستگیری مخالفین و اعدام های علنی، افکار عمومی مردم جهان را بویژه در کشورهای اروپایی علیه رژیم برانگیزد. البته در این ایام دیگر ضرورتی هم از دیدگاه رژیم برای اعدام های علنی و آشکار وجود نداشت، چرا که سازمان های سیاسی مخالف رژیم سرکوب شده بودند، تعداد کثیری از مخالفین اعدام شده بودند و جنبش های اعتراضی توده های نیز فروکش کرده بودند. لذا در این مقطع، در تاکتیکهای سرکوب رژیم تغییراتی صورت میگیرد و تاکتیک ترور و قتل های مخفی و بی سرو صدا به تاکتیک عمده برای سرکوب مخالفان تبدیل می گردد. در این مرحله بجای این که مخالفین سیاسی دستگیر و به حبس و اعدام محکوم شوند و بالنتیجه منجر به اعتراض و مخالفت در داخل و خارج از ایران گردد، رژیم بی سروصدا هرکس را که احساس میکند به نحوی با حکومت اسلامی مخالف است و یا حتی اعتراضاتی نسبت به رژیم دارد، به قتل می رساند. بر مبنای این تاکتیک است که در دوران زمامداری رفسنجانی صدها تن از مخالفان حکومت اسلامی در داخل و خارج ایران ترور شدند و یا به شیوه های اسرارآمیزه قتل رسیدند و بعضاً ناپدید شدند. مجری پیشبرد این تاکتیک، وزارت اطلاعات رژیم بود. این قتل های سیاسی در دوران زمامداری خاتمی نیز ادامه یافت که بالاخره با قتل های پی در پی چهار رتن از مخالفین رژیم، دیگر کاملاً دست رژیم و وزارت اطلاعات آن روشد و عموم مردم دریافتند که این ترورهای وحشیانه کار رژیم است. البته باید در نظر داشت که هر چند در این مرحله تاکتیک ترور مخالفین حکومت و قتل های ظاهراً اسرارآمیز به شکل عمده سرکوب مخالفین تبدیل گردید، اما اشکال دیگر سرکوب نیز وجود داشت. در همین مرحله نیز دستگیری برخی از مخالفان، محکوم کردن آنها به حبس و حتی اعدام ادامه داشت، اما رژیم تلاش میکرد تا آنجا که ممکن است، این موارد، انعکاس نداشته باشند و در واقع هم جز در موارد معدودی این سرکوبها انعکاس وسیعی پیدا نکردند.

تمام این حقایق نشان می دهند که سرکوب و کشتار مردم ایران از همان آغاز جز لاینفک حکومت اسلامی بوده است. رژیم جمهوری

بازگشت ((آئنده)) ای دیگر به شیلی!

روز یکشنبه ۱۶ ژانویه ۲۰۰۰ (۲۶ دی ۱۳۷۸) ، ریکاردو لاگوس ، نامزد ائتلاف دمکرات مسیحیان و سوسیال دمکرات های شیلی با کمی بیش از ۵۱ درصد آرا در دور دوم انتخابات به ریاست جمهوری این کشور رسید.

به محض اعلام این خبر ، رسانه های ارتباط جمعی سرمایه داری از " انتقام تاریخ " ، "نخستین رئیس جمهور سوسیالیست شیلی پس از آئنده" و غیره سخن گفتند . اما مانند اغلب اوقات میان واقعیت و تفاسیر پنگاه های عظیم خبر رسانی جهان سرمایه داری که برای شکل دادن به افکار عمومی در جهت منافع این سیستم تلاش می کنند فاصله بسیار است.

ریکاردو لاگوس حقوقدان و اقتصاد دانی است که در آمریکا تحصیل کرده است. از او بعنوان همکار آئنده سخن گفته میشود. اما او همکاری آنچنانی با آئنده نداشته است. وقتی سالوادور آئنده او را سفیر شیلی در اتحاد جماهیر شوروی میکند، اپوزیسیون آن زمان به رهبری پینوشه که در ۱۱ سپتامبر ۱۹۳۷ با دستور و یاری "سیا" دست به کودتا می زند، مخالفت می نماید و لاگوس هرگز به عنوان سفیر به شوروی نمی رود. لاگوس در دوران صدرات مخوف اگوستو پینوشه به اتهام واهی شرکت در سو قصد به جان ژنرال که در آن پنج تن از محافظانش کشته می شوند، زندانی و پس از یک کارزار بین المللی آزاد می گردد.

در دوره اخیر و مشخصا در طی ده سال گذشته و پس از پایان دوره ۱۷ ساله حکومت مستقیم پینوشه، لاگوس بدون انقطاع دارای پست های وزارت در ائتلافی است که در شیلی قدرت را به دست داشته است. این ائتلاف که نام "مشورت دمکراتیک" را دارد شامل حزب سوسیالیست، حزب برای دمکراسی، حزب رادیکال و دمکرات مسیحی می باشد. این ائتلاف در واقع، دمکرات مسیحیان و سو سیال دمکراتهای شیلی را گرد آورده است. پاتریسیو- الوین، رئیس جمهوری دمکرات مسیحی شیلی از سال ۱۹۹۰ تا سه سال بعد، لاگوس را به عنوان وزیر آموزش و پرورش برگزید. پس از آن ادواردو فرای ، رئیس جمهوری فعلی شیلی، لاگوس را به وزارت عمران و آبادی منصوب نمود.

ریکاردو لاگوس خود را "سوسیالیست مدرن" میدانند و این چنین بین خود و آئنده که بزعم او یک " سوسیال مارکسیست " بود فاصله می گذارد در عین حال با افتخار مدرنیسم و مارکسیسم را هم در تقابل قرار می دهد!

لاگوس همچنین گفته است: "جهان من بادیانی آئنده متفاوت است" حتی وقتی از او به عنوان "دومین رئیس جمهور سوسیالیست شیلی پس از آئنده" نام بردند، او با برآشفتگی خود را سومین رئیس جمهور ائتلاف فعلی که از ده سال پیش بین دمکرات مسیحیان و سوسیال

خوبی از این موضوع مطلع است . علیرغم عضویت در حزب سوسیالیست شیلی در انترناسیونال احزاب سوسیال دمکرات، لاگوس از به اصطلاح " راه سوم" تونی بلر، نخست وزیر سوسیال دمکرات فعلی انگلستان ، برای شیلی استقبال نکرد . چرا که لاگوس می گوید " راه سوم" نمی تواند دارای "همان وزنی" در شیلی باشد که در اروپای غربی . به این جهت که درآمد سرانه در اروپا ۳۰ هزار دلار است در حالیکه در آمریکای لاتین این رقم کمتر از پنج هزار دلار می باشد . واقعیت این است که اوضاع اقتصادی در شیلی به وخامت گراییده است. شیلی که توسط محافل بورژوازی نام "بیرآمریکای لاتین" را گرفته بود با مشکلات عدیده اقتصادی روبروست. برطبق آمار رسمی نرخ بیکاری از ۸ درصد در سال ۱۹۹۱ به بیش از ۱۰ درصد رسیده است . تولید ناخالص ملی ۳ در صد کمتر شده و پس از بحران مالی کشور های آسیای دور (" بیرهای" دیگر!) صادرات شیلی که عنوان " موتور رشد" این کشور را داشت بشدت افت کرده اند. بحران بازاری مشترک این منطقه از جهان که "مرکوسور" نام دارد و شامل شیلی، آرژانتین، برزیل، اروگوئه و پارا - گوئه است گریبان اقتصاد بیمار این کشور را هم گرفته است . در ماه های اخیر جنبش ها و اعتراضات وسیعی بویژه در بخشهای بهداشت و آموزش و پرورش در شیلی بوقوع پیوست و سرخ پوستان " ماپوچه " که در جنوب این کشور زندگی می کنند مطالبات مشخصی را مطرح نموده اند. تمام این واقعیات نشان میدهند که آقای ریکاردو لاگوس ، این " سوسیالیست مدرن " ، رسالتی را که سالهاست سوسیال

دمکرات ها بعنوان چرخ پنجم سرمایه داری و عامل نجات موقتی آن از بحرانهای درمان ناپذیر این نظم عقب مانده و پوسیده دارند ، برعهده گرفته است ، حال آنکه بحران های اقتصادی و سیاسی این نظم با دخالت مستقیم پرولتاریا و پایان قطعی سیستم سرمایه داری میسر است و شیلی نیز از این مهم مستثنا نیست.

جنایات حکومت اسلامی به . . .

اسلامی بنا به ماهیت فوق ارتجاعی اش وظیفه و رسالتی جز تشدید اختناق و سرکوب و کشتار مردم نداشته و ندارد . این رژیم بسته به اوضاع ، گاه مخالفین را در ابعادی گسترده و به شکلی علنی اعدام کرده است ، زمانی هزاران زندانی سیاسی را یکجا قتل عام کرده است و در شرایطی ترور مخالفان و قتل های بی سرو صدا را به شکل عمده سرکوب تبدیل کرده است . مادام که جمهوری اسلامی دوام داشته باشد ، این ماجرا ادامه خواهد یافت . حالا که برای توده مردم کاملا روشن شده است مجری قتل های سیاسی وزارت اطلاعات رژیم است، جناحهای حکومت اسلامی در تلاش اند این جنایات رژیم را به ۴ یا ۸۰ قتل سیاسی محدود کنند. اما این تلاش بیهوده است . جمهوری اسلامی مسئول کشتار دهها هزار تن از مردم ایران به خاطر مخالفت با رژیم است و اگر جنایات جنگی رژیم را هم بر آن بیافزاییم، این کشتار به صدها هزار خواهد رسید.

دمکرات ها برقرار است ، نامید . او پس از پیروزی در انتخابات اخیر فراموش نکرد که با کلی گوئی مرسوم در میان جناح های مختلف بورژوازی که چیزی جز مردم فریبی نیست، اعلام کند : " پیروزی ما برحق و زیباست، اما این پیروزی شکست هیچکس نیست. من رئیس جمهور همه شیلیائی ها هستم . . . ما با هم کا رخوایم کرد ، حتی با آنانی که تا دیروز دشمن ما بودند . . ."

هر چند لاگوس بر طبق اظهارات خودش "روابط خوبی با نیروهای مسلح و محافل اقتصادی" شیلی دارد، هر چند او در ده سال اخیر مداوما وزیر بوده است و بعبارتی دیگر خیال بورژوازی شیلی و جهانی کاملا راحت است، اما گوئی برای اطمینان دادن بیشتر به همین بورژوازی بود که لاگوس بین دو دور انتخابات اخیر حتما شعار انتخاباتی را عوض کرد . در حالی که در دور اول او از " رشد در برابری " سخن میگفت، در دور دوم شعارش را به "شیلی بهتر" تغییر داد! از این مهمتر اینکه لاگوس در دوره ای که وزیر عمران و آبادانی بود در عمل نیز حسن نیت خود را به بورژوازی نشان داد ، از آن جمله میتوان از ساختن یک شبکه دوهزار کیلو- متری جاده سخن گفت که به مبلغ هنگفت پنج میلیارد دلار آمریکا از سوی لاگوس به بخش خصوصی سرمایه داری شیلی واگذار شد. تمام این شواهد و اظهارات خود لاگوس نشان دهنده این هستند که رئیس جمهور جدید شیلی آئنده دیگری نیست . او در نهایت یک رشته تغییرات جزئی مانند قانونی کردن طلاق یا حق سقط جنین آن هم به قول خود او از طریق "درمانی" انجام خواهد داد . یا باز هم به قول خودش " قفل هایی را که در دوران دیکتاتوری به قانون اساسی" زده شده باز خواهد کرد، اما یقینا آن را تغییر نخواهد داد . در ثانی همین تغییرات جزئی در صورتی امکان پذیر خواهند بود که لاگوس و ائتلافش موفق به کسب اکثریت در انتخابات پارلمان که در سپتامبر ۲۰۰۱ انجام خواهد شد، بشوند . بی جهت نیست که خواکین لاون ، همکار نزدیک پینوشه و رقیب انتخاباتی لاگوس در دور دوم ، بعد از اعلام نتایج و پس از تبریک به لاگوس گفت: "من در خدمت دولت جدید خواهم بود تا وحدت شیلیایی ها مستحکم تر شود." دلیل دیگری که موجب عدم نگرانی بورژوازی از ریاست جمهوری لاگوس در شیلی است همانا وضعیت سیاسی این کشور و کلا آمریکای لاتین در حال حاضر است. در دوران آئنده آمریکای لاتین در تب و تاب مبارزات مترقی انقلابی بود، از آن جمله مبارزات جبهه آزادی بخش فارابوندومارتی در ال سالوادور و جبهه ساندنیست ها در نیکاراگوئه . لذا آقای لاگوس میتواند برای شش سال آئنده که رئیس جمهور شیلی خواهد بود با خیالی آسوده به بورژوازی شیلی خدمت کند. مگر اینکه کارگران و زحمتکشان شیلی که در فقر و بدبختی زندگی می کنند وارد میدان شوند . لاگوس خود به

جنايات حكومت اسلامى به

۴ يا ۸۰ قتل سياسى محدود نمى شود

سال هاست كه ارگان ها و نهادهای سرکوب امنیتی، جاسوسی و پلیسی رژیم جمهوری اسلامی به بیرحمانه ترین و وحشیانه ترین شکل ممکن، مردم ایران را سرکوب و کشتار کرده اند. درسراسردوران حاکمیت جمهوری اسلامی، دهها هزار تن از مردم ایران به جرم داشتن اعتقادات سیاسی وحتی مذهبی متمایز از هیئت حاکمه دستگیر شده، شکنجه دیده و به حبس و اعدام محکوم شده اند. تعداد کسانی که در این دوران توسط رژیم به قتل رسیده اند سر به چندین هزار تن می زند. هزاران تن با پرونده سازیهای بازجو های دستگاه امنیتی - پلیسی و دادگاههای چند دقیقه ای اعدام شدند. گروه کثیری از دستگیر شدگان زیر شکنجه های وحشیانه به قتل رسیدند. گروهی را در جریان درگیری های مسلحانه به قتل رساندند. گروهی را درخیابانها ربودند ومخفیانه به قتل رساندند. گروهی را درخانه هایشان سربریدند. گروهی را در داخل و خارج ایران ترور کردند وسر انجام این که هزاران زندانی به دستورخیمینی در طی چند روز توسط ماموران وزارت اطلاعات قتل عام شدند.

هر چند که به علت گستردگی این سرکوب و کشتار، بخش وسیعی از مردم ایران در جریان این وحشی گری های رژیم قرار دارند، اما این جنایات و فجایع رژیم و ارگان های سرکوب امنیتی و جاسوسی آن، ابعادی چنان وسیع و تکان دهنده دارند که به نظر می رسد، تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی، مردم ایران وجهان میتوانند از ابعاد واقعی آن آگاه شوند. معهذاً هم اکنون نیزافشا برخی ازاین جنایات منجر به چنان رسوائی برای رژیم شده است که حتی به یکی ازمنافشه های جناح های رقیب هیئت حاکمه تبدیل گردیده و به سطح پاره ای از روزنامه ها نیز کشیده است. این مسئله از هنگامی به سطح روزنامه ها کشید و در جامعه انعکاس وسیع

یافت که رژیم جمهوری اسلامی با یک بحران سیاسی روبرو گردید، اعتراض و مبارزه مردم علیه رژیم ابعاد گسترده تری به خود گرفت و شکافی عمیق درمیان هیئت حاکمه پدیدار شد. در چنین اوضاعی، قتل وحشیانه چهار تن از مخالفین سیاسی و نویسندگان آزاد اندیش توسط وزارت اطلاعات به چنان بحرانی انجامید که رژیم چاره ای جز این ندید که به انجام این قتل های وحشیانه توسط ماموران وزارت اطلاعات اعتراف کند. با این وجود از همان آغاز که نقش وزارت اطلاعات در این قتل ها بر ملا شد، رژیم تلاش نمود که اولاً - مسبب این قتلها را چند نفری از ماموران وزارت اطلاعات معرفی نماید که گویا " خود سرانه " دست به آدمکشی زده اند. ثانیاً - کوشید، قتل های سیاسی وزارت اطلاعات را به همین چهار قتل محدود نماید.

ثالثاً - ادعا شد که این جلادان وزارت اطلاعات، ماموران سازمان های جاسوسی آمریکا و اسرائیل بوده اند تا بدین طریق نقش وزارت اطلاعات را دراین جنایات انکار کنند. بجزمورد آخر، هر دو جناح هیئت حاکمه بر سر این توجیهاات توافق کردند. خاتمی در محدوده ای که می خواست موقعیت خود را مستحکم تر کند و در وزارت اطلاعات از نفوذ بیشتری بر خوردار باشد، به هدف خود دست یافته بود. گزارش کمیته تحقیق آقایی رئیس جمهوربیانگر این واقعیت بود. اما مردم که به عمق جنایات رژیم و دستگاه های امنیتی و جاسوسی آن آگاهی دارند، ادعاهای رژیم را به مسخره گرفتند. آنها نه پذیرفتند که جلادان وزارت اطلاعات " محفل خودسر " بوده اند که به میل و اراده خود اقدام به قتل مخالفین حکومت کرده اند و نه پذیرفتند که قتل های سیاسی وزارت اطلاعات به همین چهار مورد محدود بوده است. ادعاهای خامندای هم مبنی بردست

در صفحه ۱۴

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش

I. S. V. W
Postfach 122
Postamt 1061, Wien
Austria

دانمارک

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد

M. A. M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه

A. A. A
MBE 265
23, Rue L ecourbe
75015 Paris
France

هلند

P. B. 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

کسک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaian-minority.org



Organization Of Fedaian (Minority)

No. 334 feb2000

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی